

نامه سرگشاده به هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی

ضمیمه

نظریه‌ای از سازمان آمریکا

کنفدراسیون جهانی



بُيُوتٌ يُبْنُونَ لِيُظْفِقُوا فِيهَا مَالَهُمْ وَإِنْ أَضَاعُوا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِيهَا جُنُودٌ رَاغِبِينَ
 وَمَنْ يُؤْتِكُمْ ثَمَنًا فَلْيَدْرِكُوا ثَمَنَ الْأَمْثَلِ وَالْغَابِقِينَ

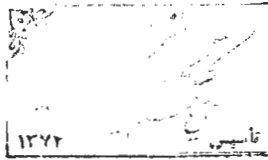


مجاهد شهید
 علی اصغر بیج نلگان

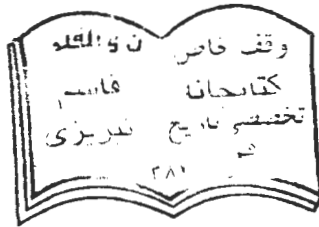
مجاهد شهید
 محمد حنیف نژاد

مجاهد شهید
 سعید محسن

بنا کنند از آن سازمان مجاهدین خلق ایران



نامه سرگشاده به هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی



رفقای هیئت دبیران

هفتدهمین کنگره کنگدراسیون جهانی که بعد از انشعاب راست روان از برنمیپ های دموکراتیک جنبش صورت گرفت، کنگدراسیون را در یک جریان وسیع مبارزاتی علیه رژیم ددش پهلوی قرار داد. شرایط اخیر ایجاد شده در درون جامعه ما و موقعیت حساس ویژه ای که به جنبش ضربه زده است و به تضادهای اصولی جامعه ما تبلوری غیر منطقی و بیمورد داده، برخورد صادقانه و خالی از تعصب اپوزیسیونهای مختلف را چه در خارج و چه در داخل کشور، امری ضروری و حیاتی میکند. هر برخورد دیگر نسبت بایسن مسئله، به وحدت مبارزاتی نیروهای درون خلقی ضربه ای جدی وارد آورده و نتیجه ای جز پراکندگی نیروها و بالنتیجه، آب به آسیاب دشمن ریختن به بار نخواهد آورد. در این میان برخورد ها فرصت طلبانه و غیر دموکراتیک دبیران سازمان آمریکا که خالی از هر گونه احساس مسئولیت نسبت بشرایط ذکر شده در بالا بود، سازمان آمریکا را در بحران داخلی بس عمیقی فرو برده و خطر انشعاب مجددی را در کنگدراسیون جهانی پایه ریزی نموده است.

وسعت ابعاد این مسائل بقدری وسیع و اعمال فشار از طرف مرکزیت سازمان آمریکا آنچنان از حد فرزن گشته که ما را مجبور نمود تا با نامه ای سرگشاده از شما رفقای هیئت دبیران خواستار برخورد

مستقیم به بحران های سازمان آمریکا شوم و هم بدین وسیله مسائل
درونی سازمان آمریکا را مورد قضاوت توده های دانشجویی قرار
دهم *

در انتخابات نمایندگان برای هفدهمین کنگره کنگدراسیون -
که فقط حاضر به شرکت در انتخابات با خواهان و برادران ما در
شیکاگو نشدند - این امر برای ما مسجل و حتمی ساخت که نظریه
منتسب به دبیران سازمان آمریکا تصمیم خود را مبنی بر عدم همکاری
با خواهان و برادران هم نظریه ما در درون کنگدراسیون گرفته اند *
این امر را دبیر دفاع بین الملل سازمان آمریکا با صراحت تمام در
جلسه ناموفق انتخابات نمایندگان کنگره سازمان شیکاگو چنین بیان
نمودند " شما ها، خارج از کنگدراسیون هستید، و قول میدهم که
در کنگره بیرونتان بیاندازند " * بهر حال برای اینکه نظریات ما
برای کنگره روشن باشد و هرگونه برخوردی اعم از " بیرون ریختن "
ما " مردود شمردن " نظریات ما از جریان اصولی و سازمانی خود
بگذرد، تانه دینی به گردن ما و نه بهانه ای در دست گروه گرایان
جدید باشد، برادرانی از نمایندگان ما با تمام محدودیتهایی
که وجود داشت و امکان شرکت تمام نمایندگان را غیر ممکن ساخت
در کنگره هفدهم کنگدراسیون شرکت کرده، نظریات و مواضع ما را
نسبت به شرایط اخیر و وظیفه کنگدراسیون در قبال آنها - چه
مستدل و نوشته شده و چه شفاهی - ارائه نمودند و مشخص کرد
نازمانیکه شرایط بدینگونه است این مواضع را اصولی دانسته و خیال
" بازاربایی " یا " معامله لری " بر روی پرنسپ های خود نداریم *

تا نمایندگان کنفرانس با علم باینکه چه هستیم و چه می‌شویم و چه
 نظریه‌ای نسبت به شرایط اخیر ایجاد شده در جامعه ما داریم،
 نسبت به اعتبارنامه‌های ما موضع‌گیری نموده و موقعیت ما را در
 کنفرانس بین‌جهانی مشخص و روشن سازند، تا در حقیقت اگر مورد
 قبول کنفرانس واقع شویم دیگر سازمان آمریکا جان‌شک و شبهه
 ای برای کسی باقی نماند. با رد شدن اولین قطعنامه ارائه
 شده به کنفرانس، که حاکی از رد اعتبارنامه‌های نمایندگان دو واحد موری
 و اکلاه بود، این نوید را در بر داشت که نمایندگان حاضر در کنفرانس
 نسبت به شرایط اخیر مسئول بوده و خواهان برخوردی اصولی بی‌شک
 مسئله‌اند. بعد از رد قطعنامه اول قطعنامه دومی به کنفرانس
 ارائه شد که موقعیت ما را در کنفرانس بی‌سویان روشن نمود.
 زمانیکه در یک بند از قطعنامه، نظریه نمایندگان اکلاه و موری
 را مورد ارزیابی نموده و در بند دیگر می‌خواهند که نمایندگان
 بآنها رای مثبت داده. معنی دیگری نمیتوانست و نمیتواند در بر
 داشته باشد، بجز آنکه نظریات این دو نماینده، شرط بودن یا
 نبودن در کنفرانس بی‌سویان قرار نمی‌گیرد. و کنفرانس روشن میکند که از
 جنبه مواضع سازمانی که کنفرانس بی‌سویان دارد - عطف به مصوبات -
 نظریه ایشان مورد مباحثه می‌باشد، اما تا زمانیکه این نظریه از مواضع
 کنفرانس بی‌سویان عدول نکرده، و در مواقع قبول مسئولیتهای سازمانی
 جدا از مواضع شخصی خویش تنها مواضع سازمان را بیان دارد
 و مواضع کنفرانس بی‌سویان را مخدوش ننماید، میتواند با نظریات ایدئولوژیک
 خود در درون کنفرانس بی‌سویان باقی بماند. واضح است که اگر

شخصی مواضع خود را جای مواضع سازمان بیان کند که در تضاد با اصول و موازین سازمانی کنفدراسیون باشد و در این امر کوشش ورزد، عضویت وی نقض خواهد شد. • بهر حال بعد از مدتی که سازمان آمریکا در حالتی بزرگی بسر میبرد و رفقای هم نظر دبیران سازمان آمریکا از همکاری با ما طفره می‌رفتند، دبیر دفاع و بین الملل سازمان آمریکا در شیکاگو و دبیر تشکیلات در اکلاهما جلسه ای با رفقای هیئت دبیران سازمانهای محلی که از نظریه ما بوده اند گذاشته و مواضع سازمان آمریکا را برای ما چنین بیان نمودند:

۱- کنفدراسیون سازمان مجاهدین خلق را سازمانی انقلابی میدانند (منظور سازمان جدید الموضع با نام غصب شده و آرم جعل شده است)

۲- اعضای کنفدراسیون موظف به پخش اعلامیه ها و اسناد این سازمان که از طرف کنفدراسیون تکثیر می‌گردد، هستند.

۳- تمام اعضای کنفدراسیون باید معتقد باشند که سازمان مجاهدین، سازمانی است انقلابی یا موضع نداشته باشند که این سازمان ضد انقلابی است. • (منظور همان سازمان است)

۴- تا تصمیم گیری ثانوی دبیران سازمان آمریکا بخاطر پیشبرد امر مبارزاتی سازمان، بحث پیرامون مسائل سازمان مجاهدین خلق را ممنوع اعلام می‌نمایند.

در جلسه هیئت دبیران از جانب نظریه ما پاسخ داده شد که:

۱- ما همیشه معتقد بوده و هستیم که سازمان مجاهدین خلق ایران سازمانی انقلابی بوده و هست و نیز معتقدیم که هر کس بدان لجن پراکنی کرده و مبارزاتش را بزیر سؤال کشد و مبارزین

و شهدای بخون خفته اش "موتجع ترین عناصر" ، "ضدانقلابی" ،
 "فربیکار" و "خائن" خطاب کند ، خود ارتجاعی و لایق تمام
 این القاب است . و مشخص کردیم تشکل جدیدی که خود را
 "سازمان مجاهدین خلق" میخواند ، ما آنرا بعنوان سازمان مجاهدین
 خلق نشناخته و جریانات اخیرى که توسط تشکلى از بخشى از
 این سازمان دامن زده شده را ارتجاعى و تشکل رهبرى کننده این
 جریان را ضد انقلابى ارزیابى میکنیم . (برای روشن شدن این
 مسائل به رساله ضمیمه رجوع گردد) . این موضعی از مواضع ما است
 و مبرهن است که موضع کنفدراسیون اینگونه نیست و ما بعنوان اعضا^ی
 کنفدراسیون ، هرکجا که موضع کنفدراسیون در مورد این سازمان
 پرسیده شود ، موضع سازمانی را بیان میکنیم .
 در حقیقت اگر کنفدراسیون بخاطر فاقد بودن معیارهای ایدئولوژیک
 خاص قادر نیست تعلم و اتمیات جامعه را دیده و ارزیابى نماید و
 بصورت تجریدی بیان مینماید ، افراد و نظرگاه ها که مجهز به
 سلاح ایدئولوژیک اند ، قادرند و میتوانند واقعیات را نه مجرد بلکه
 باتعلم روابط و ضرورت علی و معلولی آن بررسی کرده و موضع خود
 سازند (واضح است که با مبارزه در درون يك سازمان دموکراتیک
 این مواضع نمیتواند در تضاد با منشور و اساسنامه باشد) . (توضیح
 این مسئله به تفصیل در رساله آمده است) .

۲- در مورد پخش اسناد این سازمان ، توضیح داده شد که در
 هیچ کجای اساسنامه ، تصریح و حتی تذکرى نشده که افراد چنین
 وثایقه ای دارند ، و کنفدراسیون قادر نیست افراد را ملزم به پخش

اینگونه اسناد ناپدید . این امر بعداً توسط دبیران سازمان آمریکا پس گرفته شد .

۳- در رابطه با بند سوم مواضع سازمان آمریکا که در حقیقت و بقول خودشان نقطه کلیدی اختلافات بود، توضیحات کافی دادیم که این عمل ضد کنفدراسیونی است و کنفدراسیون قادر نیست اعضا را موظف به قبول نظریه ای بنماید، مگر آنچه که در منشور و اساسنامه تصریح گردیده است .

" ۱- دانشجویان به عضو اجتماع دارای حقوقی است که قابل تهدید یا تجاوز نیستند، حقوق و توانایی عقلانی او غیر قابل تهدید یا ردند .

۲- هیچ مقامی نمیتواند محصل و دانشجو را در مورد تحصیل و ادار بقبول نظری یا ملزم به امتناع از پذیرفتن عقایدی بنماید .
۳- هر محصل و دانشجو و حق دارد آزادانه بخاطر رشد مجموعه قوای معنوی و تکامل نیروهای عقلانی و ارتقاء سطح دانش عمومی خود از کلیه وسائل لازم و ممکن استفاده کرده، حسب دارد برای تأمین امکانات چنین رشد و تکاملی مبارزه کند .
۴- استفاده از آزادی کامل، پژوهش برای دستیابی به واقعیات علمی و اجتماعی از حقوق مسلم هر دانشجو است" (اساسنامه بخش حقوق اجتماعی و سازمانی - بند ا تا ۴ - تاکید همه جا از ماست) .

با مسائل مطروحه در اساسنامه که حقوق اعضا را بدقت ذکر کرده، چه کسی بخود حق میدهد که نظریه ای را وادار به قبول امری کند که نه در منشور و نه در اساسنامه ذکری از آن آمده و آنها هم بعنوان مواضع فدراسیون معرفی کند . آیا این بخیر از سوی استفاده از امکانات نیست . ؟ اثر قبول یا عدم قبول انقلابی

بودن سازمانی، شرط اصلی عضو بودن اعضا است و همچنین رَد
 انقلابی بودن يك سازمان بقول دبیر سازمان آمریکا مخدوش کردن
 صف خلق و ضد خلق است، این امر باعث نقض عضویت میگردد، باید
 کنگد راسیون مشخص نماید که اصولاً با چه معیاری سازمانی را انقلاباً،
 مترقی یا غیر آن ارزیابی مینماید؟ جالب توجه است که مثلاً
 کنگد راسیون به روحانیت انقلابی ایران که تبلیغ سرنگونی رژیم را نموده
 در جهت آن مبارزه ای آشتی ناپذیر و قاطع ضد رژیم - ضد امپریالیزم -
 لیستی می نماید و در این راه شهدا و اسرای بسیار بر جای گذاشته،
 بعنوان روحانیت مترقی یاد میکند، در عین حال سازمانها را دیگر را
 که با همین خصلتهای کلی حرکت مینمایند، بعنوان انقلابی یاد می
 کند. (دبیر فاع سازمان آمریکا که خود شاهد بحث های زیادی نسبت
 باین امر در کنگره ۲۳ آمریکا بوده و بالاخره در مصوبه، از روحانیت
 انقلابی ایران - همانکه هست - روحانیت انقلابی، نام برده شد و از
 مواضع مصوبات گشت، در اولین اعلامیه دفاعی خود از مقوله
 جدیدی استفاده میکنند، که نشانه حد نارا حتی ایشان از آوردن
 عنوان روحانیت انقلابی در مصوبه میباشد. در اولین اعلامیه دفاعی
 خود بعد از کنگره عنوان "روحانین ضد رژیم" را بکار برده که با این
 عنوان انتخابی خود نه تنها مبارزات آنها را کاملاً نادیده گرفته، بلکه
 حتی مترقی بودن آنها را بزیر سوال کشیدند). لازم بتذکر است
 که بند ۳ با دو نوع موضعگیری مختلف بیان گشت. دبیر تشکیلات
 آمریکا در اگلاهما همانطور که ذکر نمودند "از موضع ما کاملاً با خبرند"
 و بیان نمودند که افراد با حفظ مواضع خود میتوانند در کنگد راسیون

بدانند، اما بنا بر بند ۴، طبق رهنمود، جریان اخیر در بحث گذاشته
 نشود. چنانچه در آن جلسه عمومی الاها که بحث درباره مبارزه
 مسلحانه یا مبارزات مردم نبود تا تاثیر این جریان بر روی جنبش
 مورد بحث قرار گیرد، از رهنمود سازمان آمریکا تبعیت گشته و به
 بحث آن دامن نزدند. همچنین دبیران ما هم برای روشن بودن
 مسئله در جلسه عمومی اظهار داشتند که "مواضع ما همان مواضعی
 است که در رساله ها و کنگره بیان شده است" و ایشان بدان
 ایرادی نداشت و مسئله الاها با همکاری رفقا، حل گشت، یا
 حداقل اینطور بنظر میرسید. در حالیکه دبیر دفاع تصریح کرد
 که باید موضع خویش را پس گرفته تا بتوانیم در سازمان باقی بمانیم
 البته ایشان که کن بر سر مهر آمده بودند، بعضی راه حل های
 بازار یا بانه را به توصیه نمودند، از آنجمله در جلسه هیئت دبیران
 سازمان شیکالو (۲ مارس ۷۶ - ۱۲ اسفند ۵۴) که راه حل تاریخی
 خود را چنین پیش پای ما گذاشتند: "شما نمیتوانید معتقد باشید
 که این شکل انقلابی نیست اما میتوانی معتقد باشید که باندازه
 چریکهای فدائی خلق انقلابی نیست."

نکته دیگر آنکه، آنچه را تحت عنوان سازمانهای انقلابی
 بدان بر خورد گشته، تنها و تنها در مصوباتی باشد که روشن
 است موضع مصوباتی تواند در تضاد با موضع اشخاص یا نظرگاه ها
 باشد و به همین دلیل هم در مورد تصویب مصوبه ای رای گیری می
 شود و اشخاص یا نظرگاه هائی که به مصوبه ای منفی بدهند
 بهیچ وجه آنان را از کفدراسیون بیرون نمیریزند. (البته اگر با

مواضع دبیران سازمان آمریکا پیش برویم هر کس که به مصوّه ای رای منفی بدهد باید بیرون ریخته شود^{۱۰}.)

سخن کوتاه، نه در مشور و نه در اساسنامه، جایی که سازمانی را انقلابی ذکر کرده باشد وجود ندارد. چرا که انقلاب خود تفسیری ایدئولوژیک بهمراه داشته، و زمامی که کنفدراسیون نمی تواند حتی از ارتجاع تعریفی مشخص داشته باشد و تنها چیزی که در کنفدراسیون از مفهوم ارتجاع بر وی آید و در آن تمام نظرگاه های متشکل در درون کنفدراسیون مشترکند، این است که رژیم خائن پهلوی ارتجاعی است. بسیاری از بینشها و مکاتب دیگر که مبارزه انقلابی هم میکنند، ممکن است بنا بر نظرگاه یا بینش خود، نظریه و بینش آنها را ارتجاعی بدانند، و کسی نمی تواند بگوید چرا؟

جای تأسف است تشکلی که به بخش عظیمی از جنبش جامعه ما لجن برانگی کرد، و مکتبشان را "ارتجاعی" و مبارزین صدیقش را "مرتجعترین عناصر"، "ضدانقلاب"، "فریبکار" و "خائن" خطاب میکند باید در صد کار تبلیغاتی کنفدراسیون قرار گیرد!! اما اگر نیروی و یا نظرگاههای که نظریه اش درون جنبش خلق و در جهت دفاع از جنبش خلق است و نسبت به اینچنین تشکلی که اینگونه مسائل را در جامعه ما ایجاد نموده، موضع داشته باشد ضدانقلابی است، باید به هر طریقی شده از کنفدراسیون بیرون ریخته شود.

مسئله دیگر که دبیران سازمان آمریکا تاکید فراوان میگذاشتند، این بود که "نمی توانیم بلوئیم سازمانی که با آرم جدید معرفی میشود انقلابی است، اما رهبری آن ضدانقلابی است". از جانب ما روشن شد که

سازمان مجاهدین خلق راهیسه يك سازمان انقلابی شناخته، ووی شناسیم و سازمان جدید الموضع را نه سازمان مجاهدین خلق میشناسیم ونه يك سازمان انقلابی، ونام آنرا غصب شده وآرمش را جعل شده میدانیم. موضع مشخصه در مورد كل سازمان جدید الموضع نیست چراکه شكلی تشكل آن، که نیروها و انفراد در رابطه با ادامه کار گذشته بدلائل مختلف در آن جمعند ونسبت به این جریان ارتجاعی که براه افتاده، همه مقصر نیستند (برای شرح آن به رساله مراجعه شود)، لکن آن تشکلی که چنین جریان ارتجاعی را در جامعه ما براه انداخته است ضد انقلابی ارزیابی میکنیم. لازم به تذکر است که کنگد راسیون در رابطه با جنبش های انقلابی و ضد امپریالیستی باین دست آورد رسیده است کسه از همه جنبش های انقلابی با قبول رهبری آن دفاع میکند، لکن چنین چیزی وجود ندارد که از سازمانها با قبول و تایید رهبریش دفاع نماید. زمانیکه سازمانها و گروه های مختلف در مبارزه هستند، اشخاص و نظرگاهها میتوانند بر اساس تحلیل خوش، مبارزه خاصی را تایید نکنند ویا بروی آن موضع داشته باشند چراکه جنبش خلق و مبارزه در جامعه ما بآن گروه خاص و یا تشکل خاص ختم نمیشود، و این نمیتواند باعث آن شود که نیروهای مختلف نتوانند در مبارزه دموکراتیک شرکت کنند. تنها زمانی میتوانست چنین تضادی وجود داشته باشد که جامعه ما دارای سازمان واحد رهبری کننده خلق، مانند جبهه واحد توده ای، جبهه واحدی مشکل از نیروهای مختلف باشد که اصولاً بیان کننده مبارزه

خلق در چنان مرحله زمانی بوده، و در چنین صورتی کسی نمیتواند رهبری جبهه واحد را که بیان کننده رهبری جنبش میباشند، ضد انقلابی خوانده و در سازمانهای دموکراتیک که اساس کارشان دفاع از جبهه میباشند شرکت کنند و مدعی دفاع از جنبش خلق هم باشند. چرا که اصولاً در چنین شرایطی، جنبش خلق به سازمان واحد آن ختم میشود، لکن هنوز مورد تعمق است که حتی در شرایطی که جامعه دارای سازمان واحد رهبری کننده باشد - مانند جبهه واحد - اشخاص و نظرگاهها میتوانند با تأیید جبهه رهبری آن نسبت بیکی یا تعدادی از سازمانها و پارتهای شرکت کننده در جبهه موضع داشته باشند.

در رابطه با موضع دبیران سازمان آمریکا مبنی بر ممنوع بودن بحث در مورد سازمان مجاهدین خلق تا اطلاع ثانوی، توضیح داده شد که این منطبق با روح دموکراتیک اساسنامه نبوده و در آنچنان شرایطی که گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق، مسائل درون سازمان را بصورت نامه ای سرگشاده به قضاوت افکار عمومی گذاشته اند و آنرا صرفاً از بحث درون سازمانی بکل جنبش رجوع میدهند، جلوگیری از این بحث در واحدها (مشخص است که نه در هرکوی و برزی و نه در هر وقت و بیوقتی، بلکه زمانیکه ضرورت بحث در این مورد ایجاب میکند) و جلسات و سمینارها، مفهومی بغیر از پامال کردن حقوق دموکراتیک نظرگاهها، نخواهد داشت. بهر حال در تاریخ ۷ مارس ۷۶ - ۱۷ اسفند ۵۴ در جلسه عمومی انجمن شیکاگو، آخرین تیر خلاصی خود را رها کرده و دوتن از اعضای

هیئت دبیران سازمان شیکاگو که متناسب به نظریه ما هستند، با اعلام موضع دبیر سازمان آمریکا، مسئولیت دبیری از آنان سلب گردید و عضویت آنان از کنفدراسیون جهانی نقض گردید. (این امر نیز قابل تأمل است که دبیر دفاع و بین الملل سازمان آمریکا در جلسه گزارش نمایندگان، بینش کلی و نظرگاه خود را مبنی بر همکاری سایر نظرات در کنفدراسیون چنین اعلام نمودند: "درارها کسانی که مخالف مبارزه مسلحانه هستند و در رابطه با مسائل اخیر از شما پشتیبانی کرده اند، آنها هم بزودی از کنفدراسیون بیرون ریخته میشوند")^{۱۰} زمانیکه دلیل امر را بنا بر موازین اساسنامه ای و تشکیلاتی کنفدراسیون در آن جلسه عمومی خواستار گشته و توضیح دادیم: مواضعی که در کنگره ها بعنوان ظالمتین مرجع کنفدراسیونی تصویب میشود، هیئت دبیران فدراسیون ها نمیتوانند بر روی همان مواضع تصمیماتی برخلاف نظر کنگره داشته باشند، در جواب، دبیر دفاع و بین الملل سازمان آمریکا در جلسه عمومی اعلام نمود که: "دلاهی که قطعنامه اعتبارنامه را تصویب و نمایندگان شما از کنگره اخراج نگشتند این بود که اولاً رژیم سو استفاده نکرده و نگوید که مسلمانان از کنگره بیرون ریخته شدند، ثانیاً نظریات مخالف کنفدراسیون تبلیغ علیه کنفدراسیون نکنند، ثالثاً بعد از اولیسن انشعاب صحیح نبود انشعاب دیگری در اولین کنگره صورت گیرد، رابعاً فرصت باین نظریه داده شود که مواضع خود را پس بگیرند" باید از دبیران کنفدراسیون سوال کنیم آیا واقعیت اینگونه بود؟ آیا در قطعنامه نکات بالا ذکر گردیده بود که نمایندگان با شروط فوق به اعتبارنامه دو نماینده اگلاهما و موری رای مثبت دهند؟

و آیا حتی اگر در قطعنامه ذکر نکرده اند نمایندگان با آگاهی به شروط بالا که در جریان امر گذاشته شده بودند رای مثبت دادند؟ اگر بین رفتای سازمان آمریکا و در راس آن هیئت دبیران و رفتای از اروپا چنین جسمبندی حاصل میشود که بنا بشروط فوق به اعتبارنامه های این نظریه رای مثبت داده شود و رفتای سازمان آمریکا در قبال آن چنین تمهیدی را بپذیرند که سرفرصت و بدون سرو صدا و حتی بدون بخشنامه ای، ذره ذره، سرماران بزیر آب کنند، نمایندگان حاضر در کنگره که به اعتبارنامه برادران نظریه ما رای مثبت داده اند در جریان چنین امری قرار داشته اند؟ و آیا اینچنین مسئولیتی را نمایندگان محترم در کنگره پذیرفته اند؟ مسلماً نظریه مسئولیت خطیر نمایندگان حاضر در کنگره، در قبال جنبش ما معتقدیم که خیر. و یا مسائل درونی کنگد راسیون و جنبش و موضعگیری در قبال آنها در محافل سر بسته بین چند نفر بصورت معامله یا قرارداد بسته میگردد؟ آیا این توهین به علم پرستپ های کنگد راسیون نیست؟ و یا تنها توجیهی بیخردانه صرفاً بمنظور مستدل کردن موضع خویش بوده است؟ جواب این سوالها و برخورد ها را از رفتای هیئت دبیران خواستاریم.

خلاصه آنکه سازمان آمریکا بخاطر خود مختاری دبیران فدراسیون و زیر پا گذاشتن نظم موازین کنگد راسیون، از یک بی نظمی و در هم برهی بی نظیری برخوردار است. رفتای هم نظرم در بعضی از واحدها از جمله شیکاگو عضوینشان از کنگد راسیون نقض و مسئولیتشان سلب گردیده و این مواضع سازمان آمریکا با بعضی از واحدهای ما

در میان گذاشته نشده. بدین ترتیب شکل نامنوسی مرکب از طیف
 اخراجی تا عضو از نظریه ما بوجود آمده است. اگر چه از
 دبیران سازمان آمریکا خواسته شد که مواضع خود را بصورت بخشنا^۴
 به تلم واحد ها ارسال داشته و مجموعه بدنه را در جریان امر
 بگذارند، اما دبیر دفاع و بین الملل آمریکا موضع صریح گرفتند که
 این کار را نکرده و بط "مدرك" نخواهند داد (این امر نشان
 دهنده تزلزل رفتاری دبیران سازمان آمریکا نسبت به مواضع اتخاذ
 شده شان میباشد که حتی از پخش مستند آن احتراز نمودند.)
 تا به خیال خود ما را در موضع ناهمگون قرار دهند. اگر چه برخورد
 سازمان آمریکا تنها در مورد ما نیست، که خارج از موازین کنفدراسیون^۵
 میباشد. نمونه بارز دیگر آن اعلامیه ایست که رفتاری هم نظیر
 دبیران در واحد آرلینگتن - تکراس بر علیه انجمن اسلامی دادند
 دبیر دفاع هم در توضیحی که ما خواستیم تصریح نمود که این
 مسئله با مشورت ایشان انجام شده است. با آنکه از طرف واحد
 های مختلف از هم نظران ما، این برخورد، بدلیل خارج بودن از
 اختیارات سازمان ناصحیح ارزیابی شده و نسبت باین امر درخواست
 رسیدگی شده، هیچگونه ترتیب اثری داده نشده. حال آنکه
 این مسئله روشن است که موضع بر روی سازمان هائی که محدود
 آنها بیش از یک فدراسیون میباشد، نه از طرف واحد ها خودسرانه،
 بلکه از طرف کنفره کنفدراسیون و مرکزیت آن، آنها نه بر مبنای
 خواست بعضی از گروهها و یا افراد و یا تحلیل نادرگاه شخصی آنان
 بلکه تنها و تنها زمانی که آن سازمان در مواضع سازمانی با ارانهای

خویش، کنفدراسیون را مورد حمله قرار داده و در نتیجه در مقابل با کنفدراسیون واقع شود، موضعی می نماید. همچنین در مورد سازمانهایی که به نحوی از آنها در مواضع خویش، حرکاتی انزویم را تأیید میکنند، ما هم صادقانه عمل آرلینگتن را صرف نظر از محتوی نامه، محکوم میکنیم و اگر تا بحال برخوردی بدین مسئله که دیگر امری رایج و عادی در سازمان آمریکا گردیده، نشده است آنرا به کنفدراسیون ارجاع میدهیم.

رفقای هیئت دبیران

شرایط و بحرانهای درونی سازمان آمریکا به آنچنان مرحله تعیین کننده ای رسیده که برخورد قاطع و مسئول شما، رفقای هیئت دبیران را هرچه زودتر لازم میسازد. واضح است که رجوع دادن ما به موضع کنگره سازمان آمریکا و بانتظار نتیجه کنگره نشستن با شرایط ذکر شده در بالا از یکطرف و با نفع عضویت برادران و خواهران ما در بعضی از واحدها از طرف دیگر، مفسوس جز تأیید حرکت های فرصت طلبانه دبیران سازمان آمریکا را ندارد. روشن است سازمانی دموکراتیک که قادر نباشد نظریات درون جنبش خلق را در خود جای دهد، دیگر ماهوی دموکراتیک خود را از دست داده و واضح است نظریات و ایدههایی که قادر به بیان نظرات خود و یا حفظ آن در درون سازمان دموکراتیک نباشند، شرکت آنها در چنین سازمانی نه بر مبنای وحدتی اصولی که منبعث از شرایط دموکراتیک درون جنبش است، بلکه سازشی روی اصول بوده، و این خود، گذشت از پرنسیپها و مفسوس جز "نشوری بقا" در سازمان

برای نظرات نخواهد داشت که اثر بخواهند بر سر پرنسپ ها ی خود، که حق مسلمشان میباشد، اصرار ورزند، مجبور به ترك سازمان میباشند *

با بیان نظریات ما در کنفره و پخش آن بصورت مستند و همچنین رساله ضمیمه این نامه، برای کنفدراسیون باید مشخص شده باشد، تا زمانیکه آنچه که مورد موضع ماست، بگذشته کوتاه خود برخورد نکرده و در عمل تغییر جهت نداده و قصاص لازم نپذیرفته و آنچه را که غصب و جاهل کرده پسن داده، ما نیز بر چنین مواضعی استوار خواهیم بود. در هر حال عدم برخورد مسئول رفقای هیئت دهران باین امر، خطر نابودی محتوی دموکراتیک کنفدراسیون را جابه عمل خواهد پوشاند *

اتحاد مبارزه پیروزی

از طرف بخشی از واحدهای کنفدراسیونی
موری - اکلاهما - ایملنسینگ - شیکاگو
پوهونت - هوستن - آستین - کالا مازو
و گروههای کنفدراسیونی پردو - کرکسویل

اول فروردین ماه ۱۳۵۵

نظریه‌ای از سازمان آمریکا

کنفدراسیون جهانی

(۲)

اِنَّ الْمَرْكِبَ لَكَمُزِقُونَ فَاِذَا جِئْتُمُوهُنَّ اَوْ رَدِيْتُمْ

آوردین نندارید، و اما حق در زندگمی آزاده باشید

شهید جاوید صیبرانزهی

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

مبارزات انقلابی خلت‌های سراسر جهان با امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و ارتجاعیون دستشانده وی اوج نوینسی
بخود گرفته است. پیروزی‌های بی‌دری خلت‌های جنوب
شرقی آسیا، رشد روزافزون مبارزات نیروهای انقلابی در خاور میانه،
اوجگیری مبارزات انقلابی خلت‌های آفریقا علیه استعمار و امپری-
الیسم و ادامه نیروهای دلیانه مردم آمریکای لاتین، همه و همه
حاکم از استقامت انقلابی خلت‌های جهان و سرازیر نمودن امپری-
الیست‌ها و سگ‌های زنجیریشان بزیله دانی تاریخ است. ارتجاع
و امپریالیسم جهانی چون گرگی تیرخورده و گفتاری پیر مایوسانه
ولی بنفایت وحشیانه، با چنگ و دندان بجان خلت‌های ستمدیده
جهان افتاده اند. ناامیدانه در تلاشند تا سرنوشت محسوم
خویش را بمعقب بیاورند، غافل از آنکه انقلابیون راه حق
چنین فرصتی را بآنها نخواهند داد. امپریالیسم و ارتجاع جهان-
نی در گوشه و کنار جهان سگ‌های زنجیریش را گمشته است تا
خون خلق‌ها را بویزند و مستانه بر خرابه‌های زندگی مردم باده
نوشی کنند.

شرایط استراتژیک سیاسی - اقتصادی - نظامی، منابع فنی
طبیعی و انسانی و ثروت‌های عمومی در منطقه خاور میانه علی‌الخصوص
در ایران، کشور ما را در زمره یکی از پایگاه‌های مهم و حیاتی
امپریالیسم جهانی در آورده است. اهمیت سیاسی -

نظای - اقتصادای ایران در برابر با منافع امپریالیسم در سرکوب
جنبشها و مبارزات انقلابی خلقهای منطقه تا بدان حد است
که ما همین نظای - سیاسی ارتجاع حاکمه ایران در کنار صهیونیسم
اسرائیل یکی از دو ستون اصلی تسلط امپریالیسم آمریکا در منطقه
را تشکیل میدهد. همکاری رژیم مغفوری پهلوی با صهیونیسم اسرائیل
در منطقه پیوندی نامقدس را در سرکوب جنبشها بوجود آورده اند.
از جهت دیگر منابع طبیعی غنی نفت و سایر ثروتهای ملی منطقه
خاور میانه، و سازش و تبانی کشورهای امپریالیستی جهان و سپاه
سنتهای ضد خلقی دولت شوروی برای چپاول و غارت خلقهای منطقه،
مجموعه شرایطی را ایجاد کرده است که مبارزات انقلابی خلق
های منطقه را بسی مشکل و طولانی تر نموده است و اوضاع و احوال
حاکم بر ایران و تنش زاننداری شاه در خلیج این امر را برای خلق
قهرمان ما ویژه تر ساخته است.

بگفته مجاهد شهید رضا رضائی: "بدانید که ایران از
آخرین سنگرهای انقلاب در جهان است. ایران از آخرین نقاطی
است در جهان که امپریالیسم در آن خواهد جنگید و باید آرزو
کنیم که ایران گور امپریالیسم باشد. خلق ما باید دلاورانه رنج
بزرگترین نبرد های تاریخ و طولانیترین آنها را تحمل کند."
(از نامه های رضائاتی به مادرش). در برخورد به همین امر است
که امپریالیستها و ارتجاع منطقه که در مقابل خیزش و مبارزات خلقهای
منطقه قرار گرفته اند سعی دارند تضادها و اختلافات خویش را جهت
سرکوب این انقلابات حل کنند تا بتوانند با تمام نیرو و امکانات و

بهره‌گیری از کلیه تاکتیکهای سیاسی - اقتصادی - نظامی بسرگویی
 انقلاب بپردازند. نبلور چنین جریانی را آشکارا در عملکرد ارتجاع
 و امپریالیسم در ظاهر و فلسطین مشاهده میکنیم. در مقابل این پیوند
 نامقدس ارتجاع و امپریالیسم، پیوند مقدس انقلابیون در منطقه
 آزادی خلقها را نوید میدهد. همچنانکه مجاهد کبیر علی میهن‌تو
 میگوید "زمانیکه دشمنان خلقهای جهان در کوبیدن و نابود کردن
 جنبشها با هم یکپارچه اند وحدت و یکپارچگی انقلابیون و مبارزین
 راه آزادی او ضروریات رسیدن به پیروزی است." (از قاضیات
 مجاهد شهید علی میهن‌دوست در میدانگاه رژیم پهلوی)
 جنبش خلق مبارز و قهرمان ما نیز بمنابه بخشی از انقلابهای منطقه
 در حال نضج گرفتن و پیشروی است. اقشار گروهها و طبقات
 خلقی اعم از کارگران و دهقانان هم‌زمان بیشتر و بیشتر مبارزات
 خویش را گسترش میدهند. روشنفکران و روحانیون انقلابی با نهایت
 قدرت و استقامت به بیداری خلق و بیان حقایق مبارزه مشغولند.
 اوج اعتراضات و تظاهرات، بیانگر نفرت خلق از رژیم مغفور پهلوی
 است و فریادهای "درود بر مجاهد، درود بر فدائی" سرود
 خلق به پشتیبانی از پیشنازبان مبارزش است.

ورشکستگی اقتصاد مملکت علیرغم درآمد سرشار نفت از یکسو و
 خفقان سیاسی و فشار پلیسی حاکم بر جامعه از سوی دیگر سبب
 گردیده تا کارگران، دهقانان، روشنفکران و روحانیون انقلابی و سایر
 گروهها و اقشار و طبقات خلقی ابعاد تازه‌ای مبارزات بحق و عادلانه
 خویش ببخشند. ارتجاع وابسته حاکم، بشرمانه، کلیه امکانات

اقتصادی و منابع طبیعی کشور را در اختیار جهانگردان امپریالیست و سرمایه داران خونخوار بین المللی قرار داده است و باینجه گیری از کلیه امکانات بیهای خون جلیونها کارگر و دهقان زحمتکش ورنجدید و با استثمار جلیونها انسان گرسنه و بیرهنه کمر بخدمت امپریالیست های جهانی و بویژه امپریالیسم آمریکا بسته است. شاه خائن با غارت ثروت های مملکت برای خدمت به امپریالیستها سعی دارد که بحران بین المللی سرمایه داری جهان را برخلاف قانونمندی آن تخفیف بخشد، رژیم مغرور پهلوی با پرداخت وام های کلان و کمک های بلاعوض سرمایه های کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی در حال نابودی منطقه برآن است تا سلطه بپر تیب امپریالیسم آمریکا در منطقه خاور میانه را تثبیت نماید. صنایع وابسته کشور که هیچگاه قادر نیست بر پای خویش استوار ماند و نیز صنایع ملی و سنتی در سالهای اخیر دچار بحران زدن خاص گردیده است. رژیم ضد مردمی حاکم تحت فشار کمبود مایحتاج عمومی از یکسو و از سوی دیگر تحت فشار کشورهای امپریالیستی (جهت کاهش تورم در این کشورها) دروازه های مملکت را برون کالا های خارجی گشوده و با اجرای این سیاست بغایت ارتجاعی و ضد خلقی فشار تورم اقتصاد کی کشور های بحران زده صنعتی را مستقیماً بر دوش کارگران و دهقانان و توده های میلیونی مردم ایران وارد مینماید.

سرمایه های ملی یکی پس از دیگری نابود میشود، رژیم با برنامه های حساب شده ای که اقتصاد ملی را متلاشی مینماید، برآن است تا همه توده ها و اقشار و طبقات را از لحاظ اقتصادی بخود وابسته

سازد تا از طرفی امکان هرگونه استقلال اقتصاد مردم را از ایشان سلب نموده و خود بعنوان بیگانه عامل تعیین کننده حرکات اقتصادی مملکت در رأید و از جانب دیگر جنبش انقلابی و در حال رشد خلق ما را از امکانات وسیع مادی و معنوی محروم نماید.

کشاورزی وضع اسفباری دارد. دهقانان رنج دیده ایران از یکسوی با تورم شدید اقتصادی و از سوی دیگر با وضع نابسامان کشاورزی دست بگریبانند. رژیم با وحشت از خیزش مردم در نقاط پرجمعیت و شهرها بسرعت، با صرف میلیارد ها دلار، گندم و مایحتاج اولیه را وارد میسازد و در دسترس مصرف کننده شهری (هرچند کم و بیقیمتی گزاف) قرار میدهد و دهقان رو ستانی که قادر نیست در شرایط موجود محصول ناچسب خوش را که حتی کفاف تغذیه اش را هم نمیدهد، بازار عرضه نماید، شدیداً تحت فشار فقر و فلاکت و گرسنگی بسر میرود. در نقاطی از کشور کشاورزی و دامداری آنچنان با سرعت در حال نابودی است، و وضع دهقانان آنچنان اسفبار است که قلم عاجز از بیان شرایط میباشد. ظلم و بیادگری در نگاههای پلیسی - نظامی رژیم، تحمل فشار طاقت فرسای اقتصادی را صد چندان مشکل نموده است. تا بجایی که اکنون شاهد خودکشی های دسته جمعی قاجیلی هستیم. رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری و مبارزات دهقانان دلبر و سایر اقشار و طبقات خلقی حاکی از عمق فشار و بدبختی و فلاکت نموده های میلیونی مردم است. شاه خائن و همکاران جنایتکارش هر چند گاهی با وعده و وعیده و اضافه کردن بند و ماده و تبصره به "انقلاب شاهانه" و به زور سرنیزه پلیس

وارتس و شلاق ساواک با هزاران حيله و تيرنگه، با تلاش مذبحانه
میکوشند تا جلوی رشد جنبش و اجبیری مبارزات مردم را بگیرند! زهی
خیال باطل!

ارتجاع حاکم این سنگ زنجیری امپریالیسم آمریکا برای هماهنگ
نمودن برنامه ها، خویش در خدمت اهداف ضد خلقی امپریالیسم
جهانی از یکسو و با یکدیگر متگرفتن کلیه وسائل ارتباط جمعی و تبلیغاتی
زهرآگین، سمی در اشاعه فرهنگ منحط و بیغایت فاسد بورژوازی
دارد، و از سوی دیگر با اعمال وحشیانه ترین ترورها و سبعمانه ترین
شکنجه ها و اعدامها در تلاش است تا شعله انقلاب خلق ما را که
آتش در بساط حکومت دستانشانده محدود رضاشاهی افکند، خاموش
سازد. ضد انقلاب با برخورداری از تجربه ارتجاع و امپریالیسم
جهانی در سرکوب مبارزات انقلابی خلقهای جهان بر آن است که
با اجرای برنامه های سیستماتیک در دنباله برنامه های اقتصادی
نظامی، اهداف سیاسی - فرهنگی خویش را که تا بحال بصورت نسبتاً
ناهماهنگی در جامعه اجرا میشد، همگون نماید. برنامه ای همه
جانبه از طریق استفاده از کلیه امکانات فرهنگی و سیاسی خویش
تا به اجرای برنامه های ضد خلقی خود یاری رساند. از جانب
دیگر ارتجاع حاکم که در شرایط کنونی رشد مبارزات و روی آوردی
اقتدار و طبقات خلقی یارای تحمل هیچگونه مخالفت و یا انتقادی هر
چند مرتجعانه، حتی از جانب بخشی از باند اعضا حاکمه را ندارد،
برای کنترل بهتر و بیشتر اوضاع و مطلقه تر کردن سلطه سیاسی و
فرهنگی خویش دست بایجاد " حزب رستاخیز" میزند، تا بتواند

حاکمیت سیاسی خوش‌تراد رسطحی وسیع‌تر و با برنامه‌ای حساب شده‌تر، همگونی با برنامه‌های اقتصادی‌اش اعمال نماید.

مقاومت دلیرانه مردم در رابطه با عدم عضویت در رجز^ب‌شده ساخته و افشاگرهای گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی و مخصوصاً پاسخ همه‌جانبه‌نوده‌های زحمتکش به پیام آیت‌الله خمینی، مشت محکمی بر دهان ارتجاع و نشان‌دهنده بیداری و همبستگی نوده‌های زحمتکش می‌باشد. باند خائن کودتاچیان ۲۸ مرداد این سسک‌های وفادار به امپریالیسم آمریکا با کنترل شدید برنامه‌های آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی و بخدمت‌گرفتن کلیه امکانات خوش، با برنامه‌ای حساب‌شده و منظم به فرهنگ‌زدایی مردم و تبلیغ و اشاعه محض‌ترین فرهنگ‌ها مشغولند، و در راه اجرای این هدف‌ضد خلقی، دست‌بهرگونه برنامه‌ضد مردمی می‌زنند.

افزایش سرسرم‌آم‌آهر هزینه تحصیلی دبیرستانها و دانشگاه‌ها، و گرفتن تعهد خدمت در قبال آن برای دولت یکی از ارتجاعی‌ترین و گنتیف‌ترین حقه‌های سیاسی جهت بخدمت خریدن نسل روشنفکر و آگاه جامعه است که بدین وسیله سعی می‌کند در سنگر مبارزه دانشجویان دانشگاه‌های ایران با ایجاد قشری وابسته رخنه و خلل ایجاد کرده، و آنرا از درون با مقاومت‌ها و کارشکنی‌های ارتجاعی مشخص‌که هرچند می‌تواند ناشی از فقر و خواست راه یافتن به دانشگاه این عده از دانشجویان باشد - روبرو کند، و می‌بینیم که دانشجویان مبارز و آگاه با افشای همه‌جانبه این سیاست‌های بغایت ارتجاعی هشیارانه با آن بمقابله برخاسته‌اند.

رژیم فیسکارانه، با اعطای انجمن بوسها و گمیل دانشجوین جهت ادامه تحصیل به خارج، از سوئی، سعی دارد برای تأمین کادرها^ی فنی، صنایع و کارخانه های سرمایه داران متخصص وابسته پرورش دهد و از جانب دیگر با قراردادن این دانشجویان زیر فشار اقتصادی آنها را از جلب شدن و پیوستن به صفوف دانشجویان مبارز خارج کشور، و درک حقایق که در وطنشان میگذرد بازدارد ولی دانشجویان خارج کشور همواره نشان داده اند که به دساتیر رژیم آگاهند و وعده های رژیم را جز خیانت به وطن و مردم نمیدانند. آنان با چشمپوشی از منافع^ی آنی خویش به صفوف جنبش پیوسته و به آن باری میسرانند. رژیم میخواهد که با نشر فرهنگ منحط، نسلی قالی تربیت کند و اندامهای بسازد تا جز به آنچه که خود میخواهد و دیکه میکند قادر به اندیشیدن^ی نباشند. در رابطه با همین نکته است که یکی از اساسی ترین نقاط اشتراک همه نیروهای مبارز و انقلابی در برخورد با رژیم شکل میگیرد. زیرا نیروهای انقلابی و مبارز و پیشانازان خلق به نیکی در پافتنه اند که در صورت موفقیت رژیم در اجرای سیاست های مرتجعانه فرهنگی خویش، و قالی کردن طرز تفکر روشننگران و توده های مردم و در نهایت تربیت نسلی خمود و مایوس و فاقد اراده و خلاقیت، چه ضربه های جبران ناپذیری بر پیکر جنبش و انقلاب، فرود خواهد آمد. از این جهت انقلابیون و مبارزین، شعرا و نویسندگان معتمد و انقلابی همواره به اشاعه و تبلیغ فرهنگ انقلابی و آموزش توده ها و زدودن گرد و غبار خرافه های مذهبی و معرفی فرهنگ و مذهب انقلابی به توده ها میگویند. "روزگاران فراوانی بوده است که ارتجاع و استعمار با گسستن صفوف انقلاب به فرمانروایی خود

مافزود . چه میکرد؟ از ناآگاهی مردم به بنیانهای آئین اسلام بهره میگرفت و با خریدن عناصر خائنی که لباس ساختگی مذهب را دربر کرده بودند انقلاب و انقلابی را تکفیر میکرد، و مردم را با این نیرنگ از انقلاب و انقلابیون جدا مینمود. * (پاسخ به اتهامات رژیم - ص ۷۵ - سازمان مجاهدین خلق ایران)

اینک خلق رنج دیده، ماصدای ارتجاع را خوب میشناسد و رژیم ظلم و جنایت را که مورد چشم پوشی و محبت های دولت های باصطلاح سوسیالیستی و حتی سوسیالیستی قرار میگردد، بخوبی باز شناخته . خلق زحمتکش ایران با امید به نیروی خود مبارزه و خون، و تلاش و استقامت و صداقت، بهیوای پیشانان خلق؛ انقلاب بین مسلح و روحانیت انقلابی و روشنفکران انقلابی و در اس هبه، سازمانهای انقلابی مسلح راه و مسیر انقلاب و فردای روشن خویش را میسازد . اینک در شرایطی که سفاکترین رژیم ارتجاعی قرن، بر جامعه ما پنجه انداخته است و درنده ترین امپریالیسم حاکم و سیستم امپریالیستی، منافش با آن درآمیخته است و خلق طرادار ابعاد بیسار وسیع باستضعاف نشانده است که این امر از یک طرف، و از طرف دیگر وجود دو بینش انقلابی با نیروهای پاسدار آن، تعیین کننده خصلت دموکراتیک مبارزه در جامعه ما میباشد .

در چنین شرایطی ارزیابی مشترک نیروهای انقلابی از دوستان متحد و دشمنان مشترک و در نتیجه داشتن دید صحیح از انقلاب و ضد انقلاب در کلیتش از کلی ترین و اساسی ترین پایه های وحدت است . اگرچه حتی نسبتباولین مرحله حکومت خلق در ادامه این مبارزه دید مشترکی وجود نداشته باشد، و در این اساس تنها

عینیت بر اساس عدل در بوته آزمایش است که جایگاه افراد و تشکلات
 را تعیین میکند، و آنکس که با منی خویش با امر انقلاب لطمه میرساند
 (اگرچه تنها انقلاب در نهایت پاسدار خواسته‌ها و اهدافش باشد)
 و آنکس که در این رهگذر، مرز بین انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش
 میکند بیشک در زمره ضدانقلاب است که اگر منافعی منطبق با
 منافع ارتجاع باشد، آنگاه نه در خدمت منافع حرکت میکند و ضد
 خلق است. در این مبارزه دموکراتیک که نیروهای مختلف
 با پتانسیل انقلابی و بینش انقلابی منطبق بر این مقطع جان بکف
 حاضر به پیشبرد امر انقلاب هستند وجود سازمانهای رهبری کننده
 این نیروها برای بهره گیری از تمامی پتانسیل خلق از ضروریات
 انقلاب است، و این دینامسم انقلاب است که در نهایت نسبت
 به کفایت بینش و شرایط جامعه و نیروهای شرکت کننده در آن و
 شیوه‌ها و تاکتیکهایی که بکار میبرند و اهداف مرحله ای را که در
 هر مقطع بانجام برسانند، جایگاه هر یک را تعیین میکند، و هر
 تشکلی یا سازمانی، هر چند که در اساس، بینشی انقلابی داشته و
 در گرو دار مبارزه باشد اما اگر نخواهد بر اساس دینامسمی که ذکر
 آن رفت حرکت کند و با پیش گرفتن مشق خائنه سازمان رهبری کننده
 نیروی از نیروهای انقلابی ملامتی کند، و یا نیروهای آنرا بپراکند
 سازد و امکان آنرا را سلب کند بدون شک بمنحلاب ضدانقلاب
 در افتاده است. چرا که این نوکر قسم خورده اهریالیسم، این
 سیستم ارتجاعی و در رأس آن خاندان پهلوی، این بزرگترین خانواده
 سرمایه دار وابسته و کنترل کننده سرمایه دولتی، این اعمال کند

قد رت خانمان برانداز سرمایه، و قدرتمندترین حلقه زنجیر ارتجاع در منطقه که بایخدمت گرفتن همه امکانات مادی جامعه ما و ایجا بزرگترین ماشین نظامی جهت سرکوب جنبشهای منطقه که از هیچ ظلم و جنایتی دریغ نمیکند و این فاشیسم شاه - امپریالیسم را بسج همه نیروهای انقلابی باید تا سرزگون کرد.

بسج همه نیروهای انقلابی ممکن نخواهد بود مگر از طریق سازما- نهایی دربرگیرنده خواستها و اهداف مترقی و انقلابی این نیروها. و این درخدمت انقلابیست و در نتیجه بنفع همه نیروهاست که براه خلق مومن بوده و ایمان دارند که با صداقت و کار و تلاش خستگی ناپذیره و با بهره گیری از تئوری انقلابی خویش و تدوین صحیحترین برنامه های انقلابی و در نهایت براساس حقانیت، رهبری مبارزه را بدست خواهند گرفت و انقلاب را بشمر خواهند رساند.

خلق رنج دیده ما در مقابل اتحاد نامقدس ارتجاع و امپریالیسم، به وحدتی مقدس دست یافته است. خلق مستضعف ما آگاه است که پیمودن راه انقلاب تنها با پیوند و اتحادی مقدس امکانپذیر است، این ره آورد سالها مبارزه خلق ما و تجربه ای از خبزش و افتهای جنبش است. این وحدت و پیوند مقدس برای جنبش نوین ما، ره آورد خون پاک شهدای صادق در میدان عمل بوده، و این مبارک است.

چه کسی خواهد من و تو ما نشویم؟ خانه اش و بران بساد.
" در اینجاست که ضد انقلاب مذبحخانه میکوشد تا با نقیض گوشسی

شاید بتواند صفوف انقلاب را از هم بگسلد . . . همگی اینها
 گواه آشکار بهار انقلاب و پاییز ضدانقلاب است . آویختن به
 ریسلمنهای کهنه و دیرپوسیده گذشته گواه چیست؟ گواه هر
 شکستگی است . گواه گسستن همه زنجیرهاییست که استوار
 بنظر میرسند . گواه رشد و نوپدیده نوینی است که رشته
 هائی را میگسلد که استوار مینمودند رشته هائی را میبافد که
 نمیشد باور کرد . گواه آغاز زندگی انقلاب و مرگ ضدانقلاب است
 باین دلیل است که وحدت کلیه نیروهای ضد استعماری در مرحله
 ایکه دشمن گمراهان و ناپودی جنبش عادلانه مردم بسته است
 امریست حیاتی و هر کس که بخواهد با ایجاد هر نوع مانعی سد راه
 این وحدت گردد، آشکارا آب با سیاب دشمن میریزد و آشکارا خائن
 با اهداف انقلاب است . بنابراین همه تنگنه ها باید بسوی دشمن
 نشانه رود و همه نیروها در صفوفی فشرده در راه انهدام کامل
 دشمن قدم بردارند . * (بیانیه سازمان مجاهدین خلق ایران
 در پاسخ با اتهامات اخیر رژیم - ص ۱۷ و ۱۸)

فته
 اینها، آب میتون باور داشت که لوله مجاهد سپنه مجاهد راشکا
 باشد؟! هرگز، هرگز . دست های منافقینی باید، که تنگنه
 های مجاهدین را ربوده و سپنه پاکشان را نشانه رفته باشند،
 و این " بار غمهاست " و با کد امین غم میتوان باور داشت که امریز
 رهروان راه علی و حسین ها این برتر نتگان پرچم حنیف نژادها
 و سعید محسن ها و مشکین نام ها و رضائی ها و مفیدی ها و
 مهندوست ها و صادق ها و صادق ها و صادق ها، " فرییکا ران " ،

"منفعت طلبان"، "کردلان سخت سر"، "موتجمنترین عناصر" و "ضد انقلاب" باشند؟! هرگز، هرگز.

منافقین کردل و گروه برای منفعت پرستی باید که از مشی مجاهدین راستین بریده باشند و تاخت و تاز کنان، همه چیز را به باد دادند. باشند و مجاهدین را که در مقابلشان قیام نموده اند، اینچنین خطاب کرده باشند. و این، "بار غمهاست" که حاصل کار ده سال تلاش خستگی ناپذیر و خون شهدای پاک و شکنجه اسرای مجاهد، بخدمت منافق، برای سرکوبی مجاهدین قرار گرفته باشد، تا بر مزار شهدای بخون خفته خلق اینچنین رقاصی کنند و ترانه وحدت خوانند. و این سنگ وحدت بسینه کوفتن هم از آنجهت است که اولاً دریناه سایر نیروها "ساحل نجاتی" یابند، و ثانیاً آنچه را که در سازمان مجاهدین خلق ننوانستند "بتمام و کمال" انجام دهند. زیرا که بقول خودشان "اینکه این نوع مبارزه اولیسن تجربه مادر این زمینه بشمار میرفت" - اینبار با تجربه اندوخته آن را در تشکل وسیع همه نیروهای خلق "بتمام و کمال" بانجام رسانند و نه تنها نسلشان را براندازند بلکه تخمشان را هم برچینند.

دیگر جای شمعن و درنگ نمودن نیست که در اینجا سکوت هم خیانت است. و از همین روز برای کسانی که صادقانه بحملیت از جنبش نوین انقلابی خلق برخاسته و مبارزه بحق مجاهد و فدائی را تبلیغ میکنند، سکوت در مقابل حق پوشی و ناحق را حق جلوه دادن و سر را در گریبان بردن شرم آور است. بر همین مبنا

ما را در رساله گذشته، جز برداشتن ناس کوچک در این راه، هدف دیگری نبود.

رساله ارائه شده به دوسمنار شیکاگو و هوستون در تاریخ ۶ آذر ۱۳۵۴ در شرایطی نوشته شد که اطلاعات ما نسبت به تغییرات سازمان مجاهدین خلق ایران در حد مواضع مقاله "مقدمه ای بر اعلامیه کمیته هماهنگی انقلابی سازمانهای چریکی آمریکای لاتین" از "مجاهد شماره ۵" بود. در آن شرایط در حد لازم بمسئله برخورد کردیم و با ایمن بحرکت سریع و قاطع خویش، موضعی که در وقت خود را اعلام نمودیم، و قدم ناچیزی بسهم خویش در دفاع از دستاورد های جنبش خلق که به بازی گرفته شده بود، برداشتیم. دلیل عمده فوریت رساله ما در آن شرایط - که حداقل در سطح جنبش خارج از کشور اولین برخورد باین مسئله و اتخاذ موضع در قبال آن بود - این بود که میدیدیم، در شرایطی که دیگران مذبحخانه تلاش میکنند تا با تفاسیر مختلف، خرده، خرده، مسئله را "طبیعی و منطقی" جا اندازی کنند، و غلیفه ما در این بود که در هر لحظه نسبت باطلاعات موجود، بمسئله برخورد کنیم. که اگر در انتظار مدارک بیشتر میماندیم، در مقابل کوشش مذبحخانه ای که نیروهای مختلف با بخدمت گرفتن همه امکانات، حتی کفدراسیون، در پیاده نمودن این مسئله داشتند، برخورد دیر، اما همه جانبه هم نمیتوانست تاثیر همان قدم اول را داشته باشد.

در شرایطی که طرف مقابل بحث ما، رفاقتا، سعی در تقویت این دید داشتند، که تمامی جریان را مسئله ای کاملاً "طبیعی"، "طبیعی"، "طبیعی"،

"منطقی" وحتی "ضروری" . . . ! جلوه دهند که "انگار نه انگار آبی از آب تکان خورده"؛ بیجهت نبود زمانیکه ما بر اساس تحلیل شرایط سیاسی - فرهنگی جامعه راجع بانثرات جهان اخیر بحث میکردیم و عواقب وحشتناک آنرا پیشبینی مینمودیم . رفقا ، تطبیق تغییر را که تحلیل مینمودند، اینچنین ارائه میدادند: "امکاناً تنها تاثیری که میگذارد اینست، که آنهاشیکه قبلاً باینها یول میدادند، دیگر نچیدهند، که البته اینهم امری است طبیعی . . ." اینان حتی بخود اجازه فهم این واقعیت را نمیدادند که دستگیری و شکنجه و تبعیدی که روحانیت انقلابی و مردم ما در رابطه با سازمان مجاهدین خلق داده اند بیشتر از کل دستگیری انقلابیون سازمانها و گروههای مسلح بوده . وقتی کوشش مینمودیم تا بآنان بفهمانیم که خلق در سطح مختلف نسبت بحرکت ایجاد شده ای که تنها در خدمت رژیم میباشد، موضع خواهد گرفت، و از چنین جریانی نه تنها حمایت نمیکند، بلکه بآن مقابله خواهد نمود، باز همین رفقا بر اساس همان تحلیلهای "داهیان" خویش بط جواب میدادند که "مسئله این جهان خوشایند روحانیت نیست و نسبت بآن موضع خواهند گرفت، و اعلامیه و فتوا صادر خواهند نمود، ولی هیچ مهم نیست، مهم اینست که اینهانبروهای روپوشد یعنی طبقه کارگر را بحمايت خویش خواهند داشت . . ."

شگفتا . ! که اینان آنقدر متحجر و قالی فکر میکنند که حتی رابطه فرهنگی طبقه کارگر ایران را با روحانیت انقلابی نادیده گرفته و تا آنجا در دریای خیالات خمیشلم شده اند که، تأثیر فتوای

آیهست الله خمینی در مورد تحریم "حزب رستاخیز" را بر روی
 اقشار و طبقات خلق نمیتوانستند ارزیابی کنند. خلاصه با همین
 خیالپردازیها، رفقا، غرقه در شادی و خرسند از تمامی این وقایع
 با این بیان که "مهم نیست در کوناه دست‌نمده‌ای از اینها حمایت
 نکنند، آنچه مسلم است این حرکت در خدمت انقلاب ایران میباشد"، جریان
 را کاملاً "منطقی" و "ضروری" جلوه میدادند.^۱

این رفقا که سنگ حمایت از چریکهای فدائی خلق را بسینه میزنند،
 با وجودی که در آن تاریخ نبرد خلق شماره ۶ را تنها در انحصار
 و اختیار خود داشتند، حتی بخود زحمت فهم سرمقاله آن
 "شمارهای وحدت" را هم نمیدادند، تا حداقل بسهم خود
 برخوردی نسبتاً عادلانه بمسئله داشته باشند، و یا آنکه خوب

۱- جالب و قابل توجه است که مناقین از رایله فرهنگی بین روحانیت ایران
 و نوده زحمتکش بخوش آگاهند، اما چون نمیخواهند آنها همچنانکه هست، بپو-
 سنگی ناشی از شرایط مبارزاتی جامعه ما و نقش روحانیت در تاریخ مبارزاتی و تناوت
 مذہب در جامعه ما و جوامع غربی را ببینند، این مجموعه و سایر خموصیات
 طبقه کارگر ایران از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی (بیروازی وابسته) گسه
 چهارچوب و مشخصه کاملاً متفاوتی از طبقه کارگر ایران نسبت به طبقه کارگر جوامع
 غربی ایجاد میکند و از آنجا که دیدن تمامی این روابط مشخص نارویود همه
 ذهننگری های ایشان را بهم میریزد و در فرسودگی باید همچنان در تحلیلی-
 مارکسیستی بمانند! در بیانیه منافین (صفحه ۳۶-۳۵) تحت عنوان یک
استننا مسئله را بدو بخش چنین ارزیابی میکنند "استننا" دوم و سوم و دهمی

فهمیده بودند، لکن، قادر به بهره گیری صادقانه از آن نبودند .
 حتی اگر برخورد چریکهای فدائی خلق نسبت به حرکت کمونیستها در
 سرمایه مذکور برخوردی کلی یا شد و زمینه آنرا مشخص نکرد .
 باشند - تا قادر باشیم بیان کنیم که در رابطه با چنین امری مسئله
 را مطرح کرده اند - حداقل میتوانیم با در نظر گرفتن چنین اصولی
 که مارکسیستهاى انقلابى ایران در رابطه با حرکت و جهت مارکسیستها
 بیان میکنند، این واقعه را تحلیل کنیم . ما در اینجا بذکر نکاتى
 چند از آن مبادرت کرده ، امیدواریم که استفاده صحیح از آن
 کرده باشیم : " ۱- مارکسیست - لنینیستها چگونه و از چه طریق
 باید وارد همکاری با سایر انقلابیون شوند . آیا باید در یک سازش
 غیر مارکسیست - لنینیست عضو شوند ؟ آیا باید با عناصر غیر
 مارکسیست - لنینیست گروه یا سازمان انقلابی بوجود بیاورند ؟

سیاسى در میان کارگران، آگاهى سیاسى خرد و بزرگوارى است که معمولاً در شکل
 محافظ نیه مذهبى - نیه سیاسى بطور نسبتاً وسپتمترى از مورد اول در سطح
 طبقه کارگر پراکنده است . این آگاهى از دو طریق وارد این طبقه میشود .
 یکی از طریق عناصرى از خرد و بزرگوارى شهری که فشار سرمایه آنها را با کارگرى
 کشانده است و دیگر از طریق محافظ نیه مذهبى ای که غیرمترکب کاملاً غالب
 کارگرى آن، در رأس آن يك طلبه با آخوند و با عناصرى وابسته به خرد و بزرگوارى
 - ننى قرار دارد . کارگران که در این نوع محافظ نیه مذهبى شرکت میکنند عموماً
 تحت تاثیر تمایلات سیاسى خرد و بزرگوارى قرار دارند بطوریکه در برخورد او ل
 با چنین افرادی ممکن است فرد ناآشنا بمسائل کارگرى ایران، از درجه آگاهى
 و روحیه ضد رژیى این افراد بشکفتن دچار شود و این درست درحالتى است
 که این قبیل کارگران گاه حتى يك تجربه اعتصاب کارگرى و یا مبارزه صنفى -

آنها باید در سازمان انقلابی خود عناصر غیر مارکسیست - لنینیست را به عضویت بپذیرند ؟ پاسخ نعلم این سئوالات منفی است در يك سازمان انقلابی یا حزب، فرد در وحدت ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن حل میشود و دیگر مسئله تأمین هژمونی این یا آن طبقه در درون سازمان مطرح نیست . اثر مبارزه ایدئولوژی در يك سازمان انقلابی یا حزب يك طبقه در میگیرد باید برای طرف و همیشه کن کردن نفوذ ایدئولوژی طبقات دیگر از آن حزب یا سازمان باشد نه برای تأمین هژمونی بر آنها کمیونیستهايکه داخل سازمان سیاسی غیر کمیونیستی میشوند ، فقط بخودشان و به جنبش کمیونیستی لطمه نمیزنند ، بلکه آن سازمان را هم دچار تضاد های

اقتصادی را هم از سرنگذراند ، اند !

در واقع کارگرانی که تحت نفوذ فرهنگ - سیاسی خرده بورژوازی هستند در تضاد واقعی خود را با طبقه حاکمه درک نمیکنند ، از این نظر احساسات و نظرات سیاسی آنها بیانگر اساسی ترین منافع طبقاتی خود آنان نیست بلکه بدلیل دنباله روی از خرده بورژوازی یا رژیم قابل توضیح است . بهین دلیل است که انگیزه های آنان را اغلب مبارزه با مظاهر محدود فرهنگ طبقه حاکمه و اعتقاد ارتجاعی ضد فساد و تشکیل می دهد ، نه شکل زندگی خود آنها و مطالبات سیاسی اقتصادی مربوط به منافع طبقه خودشان . بدین ترتیب رسیخ و نفوذ این آگاهی که نه بر مبنای اصلی ترین منافع طبقه کارگر ، بلکه بر مبنای منافع محدود ایدئولوژی خرده بورژوازی قرار دارد ، اصلیت تضاد طبقه کارگر را با سرمایه داری نادیده گرفته ، در مقابل ورود رسیخ آگاهی اصیل سوسیالیستی سد ایجاد کرده و به مبارزه واقعی و دراز مدت او لطمه وارد می سازد ، از این جهت مسلماً نمی تواند به عنوان امر مثبت تلقی شود .

متعارض داخلی، بی نظمی، سردرگمی، نوسان افسارگسیخته بچپ
 و راست، از دست دادن مواضع اجتماعی و جدا شدن از تنوده ها
و طبقه خود و حتی تجزیه و تلاشی میسازد ۰۰۰۰ در اینجا
 کونیستها آگاهانه عمل کنند زیرا کونیستها باید به حفظ اصالت
این سازمانها بعنوان بخشی از نیروهای انقلاب علاقمند باشند و
 بجای عضو شدن در این سازمانها آنها فقط در عمل مشخص همکاری
 کنند^۰ (قسمتهائی از سرمقاله "شماره های وحدت" - نبرد خلق
 شماره ۶) * (تاکید باد و خط از راست)
 چنانکه ملاحظه میشود مسائل ذکر شده، روشنتر از آنستکه نیازی
 به توضیح داشته باشد اما رفتای فرصت طلب ما که خطنا قادریم
 برخورد صادقانه نیستند، اعلام کردند که این هیچ ربطی بمسائل
 اخیر جامعه ما دارد و بهیچوجه نمیتوان از آن در ارزیابی این مسئله
 استفاده کرد. البته بعداً که در بحث هارسوا شدند نغمه دیگری
 سردادند که گویا مسئله "مجاهدین" متفاوت است، چرا که "آنها
 همه مسلمانان درون سازمان بودند که مارکسیست شدند نه
 مارکسیستها" که وارد سازمان شده باشند^۰ اولاً که چنین فرضی غلط
 است چرا که شواهد نشان میدهد مارکسیستها با قبول سازمان با
 ایدئولوژی مشخص اسلامی اش در درون آن فعالیت میکردند و
 این منافاتی با مارکسیست شدن مسلمانان چند از درون سازمان که
 قبول کرده بودند زیر رهبری سازمان با ایدئولوژی اسلامی اش حرکت
 کنند، ندارد (الخرجه این هردو از نظر ما خطائی بمن عظیم از جانب
 مجاهدین کبیر ما بوده است که بیشتر از صداقت و وحدت طلبی شان

ناشی می‌شده نادرستگیری از تاریخ) * مضافاً اینکه پس از تسلط رهبری
جدید بدت دو سال در حالیکه سازمان یک سازمان اسلامی معرفی
می‌شده بیشک بسیج نیروهای مارکسیست از طریق این رهبری به
سازمان انجام می‌شده است * همچنانکه در کنارش نیروهای تاز و
کار نیز با آموزش مارکسیستی پرورش داده می‌شده اند *

زمانیکه مارکسیستها بهر وسیله که شده است دارای قدرت در
سازمان هستند و احساس می‌کنند که نمی‌خواهند زیر بار ایدئولوژی سازمان
قرار گیرند و شرایطی که در آن حد قدرت هستند که قادرند در سازمان
سلطه ایجاد کنند و چنین فاجعه ای را براه اندازند، مسلماً آنقدر
قدرت داشتند که با سازمان مارکسیست - لنینیستی که بیان کنند
اهدافشان باشد روی آورند، و با اثر مورد پذیرش آنان قرار نگرفتند
و با اختلاف مواضع در آن حد بود که در قدم اول نمیتوانستند یکی شوند،
میتوانستند در جهت ایجاد سازمان خود حرکت کنند * مسلماً این
امر، مورد استقبال و مدد رسانی مجاهدین قرار می‌گرفت * (و اینکه
چرا نباید در شرایط خفقان و ترور پدیس جوامعی مانند جامعه
ما وجود سیستم تشکیلاتی هسته ای و سلولهای مجزای مخفی
ایدئولوژی سازمان را عوض کرد بر سهاله قبلی مراجعه نمایید) *
زمانیکه بیانیه منافقین تحت عنوان "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک
سازمان مجاهدین خلق ایران - جلد اول" مدتی بعد از مجاهد
شماره ۵ بدست برسید، چه شرایط سخت و دشواری را صدقانه
برای تفهیم این مسئله طی می‌کردیم، و تکنیک در مقابل عرفاً سرسخانه
به توجیه مسائل آن می‌پرداختند و اعمال منافقین را نباید می‌کردند،

وقتی که قتل شهید شریف واقفی را جائر و اوارا خائن میخوانند و اینچنین عاری از هر نوع تعهد و مسئولیت نسبت به همه نیروهای انقلابی در اظهار نظر نسبت به این جریان ارتجاعی، فریاد میزدند: "رفقا این مبارک است" و در استناد به اظهار نظرشان سخن سر میدادند که "مبارزه خون دارد و پرولتاریا، میزبه، بی بره، میکشه ۰۰۰ و در مبارزه با پرولتاریا از این مسائل بسیار است" و اینچنین سخنانی از زبان فعالین و صاحب نظران رفقا بود که بیان میشد و ما را به "صبر" دعوت میکردند، که "رفقا ناراحت نشوید" ۰ جدا شرم آور است که این اعمال را، میمون و مبارک میخوانند و شرم آورتر که اعمال مشتی مرتد و گروه گرای منافق جدا شده از توده های زحمتکش را به پرولتاریا و خلق زحمتکش ما نسبت داده و مبارزه بحق را که مجاهدین کبیر ما برای جلوگیری از عواقب وحشتناک حرکت منافقین انجام دادند، مبارزه علیه پرولتاریا بخوانند ۰ و البته چون روی سخن ما توده های صادق دانشجو هستند، هیچگاه از جنپسن آتسنفری نگران نبودیم و در همان شرایط وسیعاً در بحث های مربوط به مسائل پیش کنتره، در واحد ها و در کنفرانس پیش کنتره ۱۷ گفتند راسپیو جهانی و بحث های کناری آن تحلیل خوش را از شرایط و مواضع خوش را در قبال آن بیان کردیم و همانست که در اینجا بصورت نوشته ارائه میدهم ۰ لازم به تذکر است که تحلیل ارائه شده در رساله نخست که ما آن بوقت خود باقی است، و اصولاً تحلیلی که در اینجا ارائه میدهم در دنباله همین رساله میباشد و ما مسائلی را که یکبار در آنجا بدقت شکافته ایم دوباره مورد بحث

قرار نگیرد، و مواضع اتخاذ شده نسبت به مسائل، که گمان بقوت خود باقی است تنها مواضع خویش را در قبال تشکیلی که چنین جریان ارتجاعی و مسائل مربوط به آن را دامن زده روشن میسازیم، که شناخت امروز ما از مشی ایشان بخیر از تصور آنروزمان از حرکت ایشان میباشد. ما معتقدیم که باید با تعهد و مسئولیت در هر زمان نسبت به آن مقدار شناختی که از حقیقتها و واقعیتها داریم برخورد کنیم، نه پیشتر و نه عقبتر. اثر چه بعد از انتشار نامه سرکشاده مزین بآرم سازمان مجاهدین خلق ایران از طرف گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در آذرماه ۵۴ که در شهریورماه ۵۴ به مرکزیت سازمان ارائه شده بود، و با برخوردی صادقانه، که شیوه مجاهدین است خواستههای بحق خود را بیان و راه برخورد به این خواستهها را در تحقق و عدم تحققش بیان کرده بودند، در فکر نوشتن رساله دیگری نبودیم. ولیکن در مباحثی که لازم میآید سعی در روشنگری و افشای داشتیم (که سرکشاده بدون نام - خوبیان چنین امری بود، اگرچه رفقا بعنوان مختلف سعی در جلو گیری از بحث میکردند) - ما بنا بر تعهد و مسئولیت مبارزاتی خویش فرصتی را برای پاسخ منافقین باین خواسته های بحق قائل بودیم. لکن این فرصت بطلان انجامید و هیچ برخورد مسئولی مشاهده نشد و عکس العملش اگر در داخل ایران، مبارزه بحق دانشجویان دانشگاهها با شمارهای حطیت از مجاهدین کبیر ایران و افشای منافقین بود. اما در جنبش دانشجویی خارج از کشور، که تحت تاثیر سازمانهای خارج از کشور و مسائل گروه گزافی و همیشه

تحت تاثیر مسائل جهانی بوده و تأثیر پذیری از ایدئولوژی جنبش های انقلابی در سطح جهان داشته است، با همان دیدی که از نیروهای مشکل در این جنبش ها داشته و انقلابات آن را ارزیابی میکرد، جنبش خلق - اراهم با همان قالب ها و صرف نظر از فرهنگ و تاریخ و همچنین ارزیابی از نیروها و جامعه ما، بررسی میکرد، است، عکس - العملش آن بوده است که اگر قبلاً کنفدراسیون نظریه ما را در قبال این جریان اخیر مورد میساخت (نسبت بموضع سازمانی کنفدراسیون اتخاذ شده در مصوبات که نظریه افراد نظریه های مشکل، در سازمان نه تنها میتواند در تضاد با آن باشد بلکه در همه جا آنرا به بحث گذاشته و تبلیغ کند)، اینبار با سؤال استفاده از موازین دموکراتیک کنفدراسیون و بعنوان موضع کنفدراسیون از طرف هیئت دبیران سازمان آمریکا به نقل از دبیر بین الملل و دفاع، داشتن عقیده، و بیان آنرا محکوم کرده و شرط بودن و نبودن در کنفدراسیون قرار میدهند که مبادا از رفتاری منسحب از کنفدراسیون عقب مانده، و مورد "الطاف" و "کرامت" منافقین قرار نگیرند. قبلاً این مسئله در سطحی تفهیم بوده، که لااقل در واحد هایی که خواران و برادران ما متشکلند، بخاطر حفظ اصول دموکراتیک آرم جعل شده و مجاهدین خلق ایران بالانرود، و در تظاهرات حمل نشود که حاضر به سینه زدن بزر این علم نیستیم، اگرچه کنفدراسیون بعنوان یک سازمان دموکراتیک نمیتواند از میان دو آرمی که دنیروی درون سازمان مجاهدین خلق معرفی کرده اند که یکی همان آرم همیشگی است که کنفدراسیون میساخته است - آرم مجهول را بعنوان آرم

سازمان مجاهدین خلق بشناسد. درحالیکه این رفتار بدون هیچ دلیل، که کنفدراسیون بتواند بدان استناد کند از موضع کفند - راسیون بیان میکنند که آرم جدید را بعنوان تنها آرم مجاهدین خلق میشناسند. درجائیکه مجاهدین کبیر در ارائه نامه سرگشاده، خود آرم سازمان را که فی السابق معرفی کرده اند و پس از بیان خواسته‌های بحق خود در بندهای ۱ و ۲، در بند ۳ چنین بیان میکنند "چنانچه این رفتار به هیچیک از بندهای ۱ و ۲ عمل نکند، ما خود را موظف میدانیم که برای دفاع از موازین سازمان و حفظ مصالح جنبش، موضع این رفتار را در سطح توده افشا کنیم. در اینصورت، مانه تنها اصرار و تلاش غیر صادقانه و فرصت طلبانه آنان را در استفاده از نام، امکانات، تجربه، حسن شهرت و نفوذ توده ای افشا کرده و آنرا در معرض قضاوت افکار عمومی خلق قرار میدهیم." (نامه سرگشاده گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران) و میبینیم "اصرار و تلاش غیر صادقانه و فرصت طلبانه" در سازمان ما کنفدراسیون هم اینبار تبلورش را در اوج خود نشان داده است.

همه‌هاست، که کفر ورزیدن و حق پوشی کردن تا چه حد است؟! وقتی در جلسه عمومی از دبیر سازمان آمریکا بعنوان بیان مواضع کنفدراسیون و هیئت دبیران آن و همچنین سازمان آمریکا که ایشان در رهبری اش قرار دارند، سؤال میشود که از موضع کنفدراسیون، مسئولیت و تعهد شما در قبال مجاهدین کبیر که نامه آنان را هم بعنوان سندی از درون جنبش دیده‌اید، چیست؟ در جواب

میگوید " اینها که هنوز مبارزه نکرده اند! زهی بیش‌رمی و بیش‌تر از آن که لغت برای بیانش قاصر است. " اثر مبارزه ضد رژیوی کردند، از مبارزه دیکرانتیک ضد رژیوی اینها هم دفاع خواهیم کرد. "

جدا که دست‌ش دردنکند . . .

. . . خلاصه در چنین جوحاکم بر کفدراسیون اینبار با سلب مسئولیت از دبیران منتسب به نظریه ما، و نقض عضویتشان بخاطر داشتن چنین نظریه‌ای و هرآنکه این نظریه را دارد، با اعلام آن از طرف دبیر سازمان آمریکا در جلسه هیئت دبیران و همچنین جلسه عمومی سازمان شیکاگو، آرم مج مومل را با نام غضب شده، در بالای سر ما نصب کردند. "

جالب اینجاست که در مقابل این خواست اصولی ما که اگر موضعگیری کفدراسیون در قبال ما موضعی بر اساس موازین کفدراسیون است، آنرا بصورت بخشنامه به واحد‌ها ارائه دهید تا ما پروسه اصولی آنرا طی کنیم، میگوید که: " نیازی به بخشنامه نیست و ما این موضع را واحد به واحد اعطال میکنیم و اگر شما بدنبال مدرک کتبی هستید ما چیزی بدست‌ش نمیدهم. " زهی خیال بیهوده که ما راهم در جهت حرکت خوش‌بین سروصدایا حفظ وجهه کفدراسیون برای آینده خوش‌بین بیرون بریزند، و در این حرکت مستور خود از همه امکانات و قدرت کفدراسیون که در طول ۱۵ سال از کار همه نیروهای شرکت‌کننده در آن بدست آمده است در خدمت نیروی خاصی که بیان‌کننده اهداف ایشان است، بهره‌گیرند (با علم اینکه منافقین هم در کفدراسیون از جنبه بینشی امکاناً کسی را ندارند و با چنین

شرایطی درآینده هم نخواهند داشت و تبلیغ بیدریغ اکنون ایشان
 مزاحمتی از جهت نیرومندی بوجود نخواهد آورد^{۱۰} و با ما را که با سوء
 استفاده از موازین گفتاراسپون به استضعاف نشانده اند، مجبور
 سازند که با قبول چنین موضعی تن به کثیف‌ترین نوع عدول از موضع
 حق داده و در زیر بار سلطه ناحق خوش ما را همچنان مستضعف
 نگه دارند^{۱۱}، از آن نوع مستضعفینی که قرآن در قبال بیعتی آنها
 و تن دادن به جو حاکم و سلگود "الم تکن ارض الله واسعة
 فتهب اجروا فیها فاولئک ما یهیمم جهنم وسات مصیرا"^{۱۲}

۱- البته آنچه که امروز واقع گشته اگر چه بر پایه روابط علی و معلولی خود
 استوار است و نمیتواند تنها بخاطر جریانات اخیر ایران بوده باشد و این
 قاجار هم اخیر در نیابادن آنچه که نهان بود نقش بسزا داشت، لکن تعجب
 دادن این حرکات از طرف برخی از نیروها در آمریکا به حرکت گفتاراسپون از ابتدا تا
 بحال برای توجه مواضع نادرست خود در رابطه با شرکت نکردن در گفتار
 راسپون از نظر ما امری ناصحیح و غیر معقول میباشد و این موضع صرفاً بخاطر
 توجه عدم شرکت در مبارزات گفتاراسپون بوده است- اگر چه اکنون در
 چنین شرایطی که خواستهای مبارزاتی درون آن که سالها بعد ان
 مجزئی برای تحقق خویش نیافته بودند بوسیله حرکت نطفه های مبارزاتی
 آن شلوار گشته اند. ما در پروسه حرکت چندین ساله خود با شناخت
 از همه امکانات و اشکالات روبرو شدن با همه عوامل و موارد غیر دموکراتیک
 و همچنین با ارزیابی از جهت حرکت گفتاراسپون، بنا بر اصل لزوم مبارز
 دموکراتیک بر اساس نیازهای این مرحله جنبش خلق حرکت کردیم و
 برای حفظ چنین دستاوردی که بتواند به بهترین وجهی در خدمت جنبش
 خلق قرار گیرد با حفظ اصول و پرنسپب های خود از هیچ کوششی کوتاه نی

چراکه باید پرفته ایم که با حفظ نظریات و مواضع خویش - که در کلیت آنها مطابق با نظریه بخشی از جنبش خلق میدانیم و بنا بر ضرورت از آن ناشی شده است^۱ - ویا قبول مسنور و اساسنامه کنگد راسیون و احترام و رعایت اصول و موازین دموکراتیک کنگد راسیون بهم نام چیز خویش جنبش متشکل دانش جویی را مستحکمتر و قدرتمندتر بسازیم نه با فروش و معامله و اجاره نظرگاه خویش.

نگردیم و نخواهیم کرد * روشن است که تحقق و عدم تحقق این اصول در چنین مقطعی تعیین کننده شرکت با عدم شرکت در کنگد راسیون میباشد * بنا بر اساس مسائل فوق است که حرکت ما در کنگد راسیون بر پایه ضرورت مقطع خاص خود بوده، و هم امکان خارج شدن ما نیز بر اساس ضرورت این مقطع خواهد بود، و این زمانی صورت خواهد گرفت که مسجل شود و مسجل کنیم مفهوم دموکراتیک بودن کنگد راسیون فقط بروی کاغذ باقی مانده و هیچ نیروی با نتواند، با نتواند اصلت دموکراتیک بودنش را آن بازگرداند.

۱ - لازم به تذکر است که صرف دفاع از مبارزین و مبارزات نیروهای مختلف ضد رژیم و ضد امپریالیسم، به هیچ وجه یک سازمان رادیکال نیست - چیزی که این رفتار سعی در تبلیغ آن بعنوان اساس دموکراتیک بودن کنگد راسیون میکند - چراکه در رابطه با انشای ارنجاع و امپریالیسم و تبلیغ مبارزات مردم و نیز جلب نظر و حمایت نیروهای مختلف هر سازمان سیاسی - این تبلیغ و یا انتقالات هر آنجا که لازم میبینند، مبارزه ای را تبلیغ کرده و اخبار اعتراضات و مبارزات انتشار و طبقات و نیروهای مختلف خلقی را نشر داده، اعلامیه خاصی را منتشر و تبلیغ نموده و چنانچه رژیم رادیکال بود هر کس و یا هر نیروی افشا میبندد * آنچه که در حقیقت اساس دموکراتیک بودن یک سازمان است، که کنگد راسیون هم از جنبه موازینش بر آن استوار است، دفاع بدون قید و شرط از همه مبارزین

اینست تمهد و مسئولیت این رفقای خارج کشور درقبال برخورد صادقانه مجاهدین خلق بمسائل جنبش و ظاهراً سکوت سردرگریان منافقین خلق، که هر مسئولیتی از مسئولیتهای دیگر و هر فرصتطلبی از فرصت طلبیهای دیگر در جنبش نشأت میگیرد. و ما اینبار بسا اراشه چنین روشننگری و افشائری، فشاری هر چند ناچیز بسهم خود در جهت تحقق آنچه که در جنبش انقلابی ایران حق است و خواست مجاهدین که از همین حقانیت ناشی میشود بر میداریم. چرا که اگر مخالفتها و افشاگریها و روشنگریها نباشد، خیره سربهای فرصت طلبانه، نه تنها اصلاح نمیشود، که شدیدتر و همه گیرتر میگردد، و مطمئناً در حرکت خود اگر تصور کردیم اشتباهی از ما سرزد، مورد چشم پوشی و بخشش خلق زحمتکش قرار خواهیم گرفت.

و مبارزات ضد رژیم - ضد اجربالیستی است، که نیروها و نژادها و ملیتهای مختلف درون خلق با هم قادر به تحقق چنین امری باشند و امکانات و عملکرد سازمان از جنبه نیروهای مختلف و موازینش آنگونه باشد که از شرکت نیروئی گسسته نژادها و نژادها درون خلق بوده و حاضر بقبول موازین سازمان و مبارزه در راه آن میباشد، در چنین مبارزه ای نه تنها مخالفت بعمل نیایند بلکه در جلب این نیروها کوشا باشند. و تنها و تنها در چنین صورتی است که میتوان اصل دفاع بدون قید و شرط از همه مبارزین و مبارزات ضد رژیمسی و ضد اجربالیستی تحقق یابد. و این دروغ بسیار بزرگی است که نیروئی ادعا کند یا حذف نژادها و ملیتهای مختلف قادر است دفاع دموکراتیک از جنبش خلق بعمل بیاورد، اگرچه جنس اصولی را بر روی کاغذ داشته باشد. و ایسین فیکاری خواهد بود اگر سازمانی بر روی کاغذ اصولی دموکراتیک داشته ولی در دراندن نیروهای مختلف بعنوان توان از هم کوششی مولسندار

نکته -

در شرایطی که جامعه ما همه عناصر مترقی آن و سازمانهای
 انقلابی اعم از مارکسیستی و اسلامی، از سازمان مجاهدین خلق
 ایران شناخت داشته، و آگاهند که این سازمان از ابتدای کارش
 يك سازمان انقلابی بوده، و بوسیله عناصر صدیق و انقلابی با پیش
 اسلای پایه گذاری شده، و در طول حرکت چندین ساله خویش با
 بیان مواضع انقلابی و غنای آن یکی از مهمترین سازمانهای انقلابی
 جامعه ما بوده، و با مبارزه مسلحانه خدمت کرده است. چه
 کسی میتواند حرکت صادقانه فرزندان انقلابی این سازمان را
 در سالهای ۵۰ و ۵۱ در شناساندن جنبش نوین انقلابی، از
 طریق دفاعیات و اعلامیه های متعدد نادیده بگیرد. اما
 اکنون منافقین در بیابانه اعلام مواضع ایدئولوژیک خود به این کارها
 درخشان و انقلابی چه برخوردی میکنند؟ چه چهره کز
 این منافقین و اندیشه زدانت پیشه اینان آنجا نمایان میشود که
 در طول دو سال مبارزه درونی تضاد عمده جامعه ما را صدیق
 ترین فرزندان انقلابی خلق ارزیابی کرده، و آنها را موتجتمترین
 عناصر ضد انقلابی جامعه ما خطاب میکنند. «آنها کسه
 بی شرمه چنین می نویسند» اما ما برای رسیدن به چنین نتایج
 و هد فہائی راه آسانی نپیمودیم، چرا که در جریان این مبارزه،
 نه تنها در زیر شدیدترین فشارهای دیکتاتور حاکم قرار داشتیم،
 بلکه فشار دیگری از داخل، از طرف موتجتمترین عناصر از طرف
 سخت سران کوردلی که بهیچوجه حاضر به درک ضرورتهای نوین
 انقلابی نبودند نیز روبرو بودیم. در واقع ما مجبور بودیم در دو

جبهه کامل، یکی در خارج سازمان علیه رژیم حاکم و دیگری در داخل سازمان علیه ایدئولوژی، سیاست، تشکیلاتی - فلسفی موجود در تفکر و ایدئولوژی خودمان، مبارزه را ادامه بدیم و طبیعتاً مجبور بودیم فشارهای ضد انقلابی را از دو جانب تحمل شویم . در جبهه اول با آنکه فعالیت انقلابی سازمان در اشکال گوناگون عمل نظامی، کار سیاسی و تبلیغی علیه رژیم مزدور شاه خاشاک آج تازه و مسیر صحیحتری یافت، (مناظر از همین مبارزات درونی) ، اما مبارزه در جبهه دوم، خصوصاً از آن جهت که مبارزه ای بسیار حساستر و حاوی عناصر پیچیده تر سیاسی - تشکیلاتی بوده، نسبت به مبارزه با رژیم، و اینکه این نوع مبارزه اولین تجربه ما در این زمینه بشمار می رفت، انرژی، بسیار بیشتری بخود معطوف می داشت" (صفحه ۱۷) (تاکید از راست) .

در اینجا کاملاً روشن است که منافقین با رژیم هم آواز شده اند و "مرجعترین عناصر" را در درون سازمان یافته اند، نه در رژیم حاکم بودیم که چگونه با ایشان بر مبنای همین تحلیل، آنگونه که با مزدوران رژیم رفتار می نمایند، برخورد نموده اند. بیرون کردن و بدست رژیم سپردن، سلب مسئولیت کردن، کشتن، و سوزاندن، که تمامی ناشی از عواقب چنین تحلیلی است. اما تاریخ نشان داد که همیشه مترجمین بوده اند که انقلابیون و مطحین جواسع را مترجم قلمداد کرده اند، همچنان که شاه خاشاک، این سرسپرده امپریالیسم آمریکا، لقب "مترجمین سرخ و سیاه" را به انقلابیون ما می دهد . روشن است که این بیانیه از چه جهت انقلابیون ما

را "مرتجعترین عناصر" جامعه معرفی میکند، این نه از آن جهت است که تن به عمل انقلابی نمیدهند، و نه به این دلیل که به ضد انقلاب کمک میکنند، و یا به انقلاب و اهداف سازمان خیانت می نمایند، بلکه تنها از این جهت است که برای حفظ دستاورد های چندین ساله جنبش انقلابی ایران و حفظ شرافت سازمان، و تکامل اهداف آن، در همان راهی که تعلق این دستاورد هارا به ارمان آورده، صادقانه و مصرا نه گام بر میدارند. این خاری است بر چشم منافقین، که در بیانه بغویاد آمده وی گویند "۰۰ بلکه با فشار دیگری از داخل، از طرف مرتجعترین عناصر، از طرف سخت سران کوردلی که بهیچوجه حاضر بدرک ضرورت های نوین انقلابی نبودند روبرو بودیم."

خلاصه در يك كلام انقلابيون ما "مرتجعترین عناصر" بودند، زیرا حاضر به قبول مارکسیسم لنینیسم نبودند! "مرتجعترین عناصر" بودند برای آنکه وی خواستند از مواضع سازمانی خوش همانند آنچه که در سال ۵۲ تحت عنوان "پاسخ به اتهامات رژیم" اعلام نمودند، دفاع نمایند و عمل کنند، "مرتجعترین عناصر" بودند زیرا که تبلیغات ننگین رژیم دشمن را نقش بر آب می ساختند، و سرانجام "مرتجعترین عناصر" بودند، از آنجهت که وی خواستند به توده ها وفادار باشند و به حمایت صادقانه آنها پاسخ صادقانه داده باشند. "مرتجعترین عناصر" بودند برای اینکه نخواستند دنباله روی و تأیید مبتذلانه دشمن را کرده باشند. چرا که این سازمان مجاهدین خلق بود که در اوج جنبش نوین

انقلابی تبلیغات منحوس رژیم را نقش بر آب کرد و با بر خوردی
قاطعانه، پدید خویش و خلق را مستحکمتر کرده و با تمسّد و
مسئولیت با خلق ما عهد و پیمان بست.

" دیدنی تر از همه اینکه تهمت نامسلمانی از جانب کسانی بسط
بسته میشود که در کینه و دشمنی نسبت به اسلام و خلق مسلّم
در ایران و در سایر کشورهای اسلامی سابقه طولانی دارند .
دستگاه ضد انقلابی ایران متوجه موج کوه پیکر نوینی در میان
پیکارگران انقلابی توده شده است: یگانگی و وحدت! همچنین
از تاثیر عظیمی که مجاهدین خلق با تکیه ریشه ای و استراتژیک
بر مبانی پاک اسلام بر روی عموم طبقات و اقشار گذارده اند و پیوند
شگرفی که بین پیشگامان انقلابی مسلح خلق و توده های مردم
پدید آمده رژیم ضد مردمی شاه شیدا بوحشت افتاده است."
(پاسخ به اتهامات اخیر رژیم - سازمان مجاهدین خلق خلق
ایران)

منافقین در ادامه تخیل خود می نویسند، " در واقع ما مجبور بودیم
در دو جبهه کامل، یکی در خارج سازمان علیه رژیم حاکم و دیگری
در داخل سازمان و علیه ایده آلایسم سیاسی ستشکیلاتی - فلسفی
موجود در تفکر و ایدئولوژی خودمان مبارزه را ادامه بدیم . "
که با معادله بندی های از قبل تعین شده خود مانند " مذهب =
ایدآلیسم " در حقیقت يك " جبهه کامل مبارزه " را علیه مسلمانان
سازمان و ایدئولوژی سازمان گشوده اند . تا بقول خود ایمن
" مرتجعترین عناصر " را به درك " ضرورت های نوین انقلابی " یعنی

مارکسیسم لنینیسم هدایت کنند، و هم پتانسیل و نیروی انقلابی سازمان را صرف چنین " مبارزه " ای نمودند، آنها هم در چه شرایطی ؟! در آنچنان موقعیتی که اینان در رهبری سازمان قرار دارند، و از تعلق امکانات برای ایجاد تشکل دیگری که در خدمت مبارزه با رژیم باشد برخوردارند، چرا بجای نابود کردن و تار و مار انقلابیون در فکر ایجاد سازمان خویش نیستند .؟! ، تا در حقیقت وجهه مبارزه در مقابل رژیم ایجاد شده باشد . جواب این چراها چیست؟! اما تا اینجا می توان بد آن پاسخ داد که اگر تضاد اصلی ایشان رژیم مغز پهلوی و امپریالیسم سرکردگی امپریالیسم آمریکا بوده ، مسلماً چنین عمل نمی کردند . اینان نشان می دهند که تضاد اصلی منافقین، مسلمین و ایدئولوژی اسلامی و سازمان رهبری کننده آن بسوی جامعه توحیدی بوده است، که " البته باید نسلش را از زمین برداشت . . و از درین دام غانسان نمود "، چرا که اگر این سازمان همچنان به رشد خود ادامه میداد، با غنای محتوی آن و پیگیری مجاهدین پاکبازان، و حمایت مستضعفین پابرهنگه اش رژیم را برای از بین بردنش نبود . رژیم مغز پهلوی با برنامه های دراز مدت در خدمت به امپریالیست ها، سرکردگی آمریکا حرکت می کند، و پایه تعلق برنامه اش را " انقلاب شاهانه تشکلی " می دهد، و همیشه مبارزین و انقلابیون ما را " ضد انقلاب " خوانده است، نسبت به آنچه او " انقلاب " می خواند .! اما اکنون چه کره و زشتی نماید وقتی این نسبت ناروا از دهان مشتی مرتد و منافق که خود را " مجاهدین " می

خواننده شنیده میشود . اینان حتی با دستگاه‌های تبلیغاتی که از دسترنج دوستداران و حامیان سازمان با ایدئولوژی مشخص اسلامی گرد هم آمده، تملق لاطائلات را به مجاهدین راستین نثار میکنند.^{۱۰} آنجا که رجز خوانیهای کنیف خود را ادامه می‌دهند، "طبیعتاً مجبور بودیم فشارهای ضد انقلابی را از دو جانب محمل شویم" اینان در حقیقت جز به کوششی عبث در جهت مخدوش نمودن مرز بین انقلاب و ضد انقلاب در نیفتاده اند .

چه کسانی ضد انقلاب هستند .؟ آنان که از بنیانگذاران جنبش مسلحانه نوین ایران هستند، و کارنامه انقلابی ده ساله خود را با خون نگاهشته اند . آنان که در اعتلای جنبش بنوین جان بگ نهاده‌اند و پشت‌آهریالیسم و نوکر سر سپرده‌اش را به لوزه در آوردند، آنان که با بیان اهداف روشن انقلابی، فوج، فوج، باری مردم را به خود جلب کردند . یا کسانی که در نامه اعطال دو ساله خویش تضاد عهد خود را نیروهای از درون خلق میدانند، و جز لکه دار کردن جنبش خلق و ضربه زدن به نیروهای انقلابی و پراکنده نمودن آنان، (به ادعای خودشان مورد تصفیه قرار دادن ۵۰ درصد از کادرهای سازمان) عمدتاً کار دیگری انجام نداده اند . چه کسانی ضد انقلاب هستند .؟ بیشک آن تشکیلی که نیروهای انقلاب را تار و مار میکند، و رشد آن را سد مینماید .

چه کسانی ضد انقلاب هستند .؟ آنکسانی که بخاطر سلطه جوئی خود، کادرهای مخفی سازمان را که نمیخواهند بزرگوارتر از این در آیند، با بیرون ریختن از سازمان به رژیم پیشکش میکنند . این

حرکت ضد انقلابی منافقین است که با افعال خویش تحت عنوان رهبری سازمان، آنچنان عرصه را بر کادرها و انقلابیون تنگ می سازند، که با باید تمامی نیروی خود را برای جلوگیری از پاشیدن سازمان وجد شدن آن از توده ها و مبارزه با انحرافات مرکب این تشکل بکار گیرند، و با به سر خوردگی و بی عملی دچار شوند، و با ناچارا برای بقا، از آنجائیکه امکانات شروع از صفر، بر ایشان مقدور نیست، و در شرایط چگونگی سازماندهی سازمان، امکان تماس با دیگران ممکن نمیباشد، با تمامی نفرت به رهبری و بی علاقتی به اهداف منافقین، در سازمان باقی بمانند، و با ساده اندیشانی که در چنین شرایطی که ذکر آن رفت با انواع و اقسام شیوه ها، بینش جدید با آنان افعال گشته است. در چنین شرایطی اگر بجنسگه سفاک ترین رژیم ارتجاعی درافتند، ناچه حد از آنها میتوان انتظار داشت؟!۰

(از آنجائیکه ما از منطق تك علتی حرکت نمیکنیم و عوارض هریدید، را بر اساس مجموعه علل آن ارزیابی نمیکنیم، و از آنجائیکه در شناسائی خویش تنها به حواس خویش تکیه نمیکنیم، که مثلاً چه چیزی را در تلویزیون دیده ایم، روشن است که در برخورد خویش نیز همه عوارض ناشی از این جریان، و تمامی عوامل تعیین کننده را در نظر میگیریم.)

چه کسانی مسبب این جریان هستند؟! روشن است که ما خیانت افرادی را که بخلق پشت میکنند و ملعبه دست رژیم میشوند، توجه نمیکنیم. (همچون فقیه دزفولی که بقول منافقین نامدتسی

هم‌شکجه جسمانی را تحمل کرده است. ۱۰۰) بلکه بحث مادر اینجا است که این خیانتها انجام نگرفته، مگر در ارتباط جدائی ناپذیر از همه این جریانهاست. بیشک آنچه آنچنان جریانی که این حرکات را غالب بر اغتلاش میکند، اگر چه اینجا و آنجا عمل ضد رژیم هم انجام داده باشد، صرف نظر از اینکه چه درونمای انقلابی را پیش خود تجسم کرده است، ماهوی این جریان بر اساس رابطه غالب آن و جهت عمده آن عملاً (objectively) ارتجاعی است و تشکیلی که چنین جریانی را هدایت میکند، صرف نظر از ایده ها و ارزشها و خواب و خیالهاشان عملاً (objectively) از موضعی ارتجاعی حرکت کرده و بنا بر عملکردش يك تشکل ضد انقلابی است. مگر آنکه قاطعانه بگذشته گوناخ خویش برخورد کرده و تقاص پذیرد، و در عمل به جبران آن کوشا باشد. روشن است که اینان تا خیره سرانه در موضع خویش ایستادگی میکنند، مانیز حرکت سازمانی را که اینچنین تشکیلی آنها را هدایت میکند، نایید و تبلیغ نمیکنیم، و آنچنان "ملارزه ضد رژیم" را که از موضعی ارتجاعی بر اساس منافع گروه کژائی و بقیمت ضربه زدن بکل جنبش انقلابی انجام میگیرد، حمایت نخواهیم کرد. از آنجهت که دفاع و حمایت از هر حرکتی بطور عمده در تأیید و تبلیغ حقانیت آن حرکت میباشد و حرکت سازمان بر اساس آنچنان هدایتی تعیین میشود که این تشکل اعمال میکند - اگر چه فرزندان انقلابی خلق بدلائل مختلفه که ذکر آن رفت و باز موضع ناآگاهی و یا عدم امکان و ... در سازمان قرار داشته باشند - بهمین دلیل سازمانی را که آرمانم مجاهدین را جعل

کرده است سازمان مجاهدین خلق ایران نیشناسیم و سایر دلائل
 ذکر شده، تبلیغ و تأییدش نمیکنیم. لکن موضع مشخص مانسبت
بآن تشکلی است که اینچنین جهان ارتجاعی را برپا کرده است،
نه در مورد سا زمان. شکی نیست از افراد این سازمان هرآنکه
 باشد آنزمانکه در ر چنگال رژیم قرار گیرند، تا زمانیکه مقاومت کرده و
 در صف رژیم که صف ضد خلق است قرار نگیرند، صرف نظر از رابطه
 تشکیلاتی سیاسیشان با سازمان، دفاع خواهیم کرد. (مانند آنچه
 را که برای جلوگیری از اعدام ۱۰ نفر انجام دادیم و آنچنانکه از
 شهید حکمت جو، صرف نظر از رابطه تشکیلاتی سیاسی اش با
 کجته مرکزی ضد انقلابی حزب توده در چنگال رژیم دفاع کردیم)
 هرآنکه مجاهدین خلق در مورد فرد، موضع مشخص اعلام کرده
 باشند که فرد بنحوص در صف خائن به خلق و ضد خلق قرار داشته
 باشد. و تا زمانیکه در چنگال خون آلود رژیم رژیم و زیر سخت ترین شکنجه
 ها آنچنان ضعف و سستی از خود نشان نداده که در صف ضد
 خلق قرار گیرد (که این حد را سازمان مسئولش تعیین میکند)، دفاع
 خواهیم کرد. اما از خائن بخلق و از ضد خلق در هیچ شرایطی
 حمایت نخواهیم کرد. هر ضد انقلابی لزوماً ضد خلق را در بر ندارد
 لکن هر ضد خلقی، حتماً، ضد انقلاب هم میباشد و این بسته به
 مقطعی است که خلق در آن قرار دارد و رابطه ایکه جنبش خلق
 به آنرا آنست. تفاوت ضد انقلاب و ضد خلق بیشتر در رابطه
 ذهنی و معنی و در نوع پیچیدگی منافع و وابستگی ها و در موضع حریت
 و دیدگاه آن میباشد. آنچنانکه در بحث های مربوط به موضعی

علیه شوروی بارها تفاوت ایندورا شکافته ایم؛ (اگرچه رفقای دیگر موضع ضد خلقی را به ضد انقلابی و از سطح جهان به ایران تقلیل دادند) *

امسا نباید فراموش کرد که بنا بر انتظار بهبوده، منافقین با خیزدن در پشت نام مجاهدین و سوء استفاده از شهرت سازمان و حمایت توده ها با برجا نخواهند ماند، زیرا خلق مگره موز بین مجاهدین و منافقین، حق و باطل را بر اساس اعمالشان جدا میکند، هیچگاه و فریبان را نخواهد خورد *

اینک در چنین شرایط بحرانی، تبلیغ و حمایت از مجاهدین راستین کاری است حیاتی، همچنین افشای هرچه بیشتر اتهامات رژیم مغفور پهلوی که با انواع مختلف سعی در بهره برداری از آنرا دارد * این وظیفه، مسئولیتی است سنگین بر دوش همه نیروهای مرفی، با هر ایدئولوژی مرفی * خاموشی در مقابل این جریان جز از موضع فرصت طلبی نیست * چه کسی میتواند در مقابل این همه مسائلی که به جنبش ایران ضربه سنگینی وارد آورد، خاموش بماند * یا اینکه با دلایل فرصت طلبانه، مسئله را تا سطح مسئله داخل سازمانی تقلیل داده و این پا و آن بانماید، واقعبات عینی جامعه را نادیده انگارد و بتعلق جریان، تنها از دیدگاه ایدئولوژیک بنگرد * این حرکتی است فرصت طلبانه و در تراز آن، آنچه را که در حقیقت باید افشا نمود، بعنوان دست آورد های جنبش انقلابی ایران خواندن! چنین برخوردی اهانت به جنبش انقلابی خلق و به سازمانهای انقلابی جامعه ما، چه با ایدئولوژی اسلامی

و ما مارکسیسم نینینیم است * روی سخن ما با افراد صادقی است که یانیدانند و از فرط لجاج چشم فروسته اند * نه آهم...اگه "صم بکم عمی فهم لا یرجمون" هستند *

هه چنانکه مجاهدین کبیر اسلام اعلام میدارند که "هیچ عنصر صادقی که در برابر جنبش و سازمان احساس مسئولیت میکند، نمیتواند شاهد این تلاش منحرف باشد و در برابر آن موضع نگیرد." (نامه سرشاده گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران)

بیانیه در ادامه بررسی خود چنین میگوید "در رجبیه اول یا آنکه فعالیت انقلابی سازمان در اشکال فوئالون عمل نظای، کار سیاسی و تبلیغی علیه رژیم مزدور شاه خائن اوج تازه و مسیر صحیح تری یافت (متأثر از همین مبارزات درونی)" * (تاکید از ماست)

عجبا... مگر میشود که واقعبیت تا این حد دو گونه جلوه گری کند؟ آنچه که باعث تضعیف جبهه خلق و ضربه زدن به جنبش انقلابی ایران و نیروهای انقلابی آن شده است، آنچه را که تبلور عینیتش جز به دریدرگردن نیروها و سپردن فرزندان خلق بدست جلادان رژیم و با وادادگی بمضی نیانجامیده، اینان بعنوان "فعالیت انقلابی سازمان ۰۰۰ علیه رژیم مزدور شاه خائن" آنها را "اوج تازه و مسیر صحیح تر" میخوانند (مسائل شوریک پیشگوشان در دیدن واقعبیت چه کسی ایده آلیست است؟!) *

آیا میتوان نتیجه اینهمه فجایع را "فعالیت انقلابی ۰۰۰ علیه رژیم مزدور شاه خائن دانست" آنها را "اوج تازه و مسیر صحیح تر" اگر مفهوم "فعالیت انقلابی" و مبارزه ضد رژیم اینست؟! ما به

جرا، اعلام میکنیم که از جنین "ما رزه ای" دفاع نمیکنیم. چه کسی میتواند بگوید که با بیان این امر از برنسیپ های دفاعی خویش که دفاع بدون قید و شرط از مبارزات و مبارزین و تشکلات انقلابی است عدول کرده ایم؟! وقتی که نتیجه بلا فصل این جرم ارتجاعی را بچشم خویش دیده ایم.

توده که با تبلیغ مبتذلانه دشمن با مارکسیست بودن مجاهدین روبرو شده بود، با پشتیبانی و حملتهای بیدریغ مادی و معنوی از سازمان و دادن شهدا و اسرای بسیار و با بهره گیری از عملکرد انقلابی و بلضع صادقانه مجاهدین کبیر اسلام، تبلیغات دشمن را خنثی کرده، اما امروز در عینیت می بیند که با و خیانت شده و فریب خورد. است. اینان نیروهای انقلابی را بجرم پایداری در پهنشی که بر اساس آن بسیج شده، بهمه امکانات خود پشت بازده و اهداف خویش را در اهداف سازمان حل کردند، بیرون ریخته و تارو مار کردند. ما نیز بنوبه خود تمام امیدها و آرزوهای مبارزاتی خویش را در چنین شرایطی در سازمان منبغر یافتیم و با پیوستن بآن و بهره گیری از تجربیات و آموزشهای انقلابی آن صمیمانه با خدا و خلق خویش پییمان بستیم که با تمام نیرو و امکانات برای تحقق آرمانهای طبقات زحمتکش خلق مبارزه برخیزیم و تا آخرین لحظه حیات خویش در این مبارزه باز نایستیم. این امر چنان پیوند ناگسستنی و ارگانیکی بین ما و سازمان برقرار کرد که دیگر برای خود، موجودیت و هویتی مستقل از سازمان نشناسیم و با تمام وجود خود را جزئی از سازمان و سازمان را کلتی شامل خود بدانیم. ما سرنوشت خود را با سرنوشت

سازمان و سرنوشت سازمان را با سرنوشت جنبش مسلحانه خلق مان یکی دیدیم و به همین نسبت در برابر خطری که سازمان و جنبش را تهدید کند از هر ناحیه که باشد احساس مسئولیت حیاتی کردیم و میکنیم. (نقل از نامه گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران)

اینان با قتل و جنایت و بیرون کردن کادرهای مخفی سازمان آنها را بعنوان فزوده جدا از تشکیلات و امکانات سازمانی، بدون دفاع در جنگال رژیم قرار داده، و چنان شرایط از هم گسیخته ای را در جنبش بوجود آورده اند که دستگیری ها و شکنجه ها و اعدام های موج وار جدید محصور ناگزیر و ناایمن آن میباشد.

اینها همه و همه تضاد عمیقی را بین حامیان جنبش ایجاد کرده که نمونه آنرا در جنبش دانشجویی داخل در سال اخیر دیدیم که چگونه شعارهای تظاهراتی شانزدهم آذر را به شعارهای مبارزاتی علیه سرمداران این جریان ارتجاعی بدل کردند و زمانیکه اینان همه این فجایع را بعنوان " دست آورد " و " اساس و پایه " فعالیت انقلابی " یا " اوج تازه و مسیر صحیح تر " ارزیابی مینمایند و در ادامه آن اضافه میکنند " مبارزه همین مبارزات درونی "؟! ، شرم بایست کرد از چنین " فعالیت انقلابی " و از چنین " اوج تازه و مسیر صحیح تر " برآستی که تبلورات این جریان ارتجاعی " مبارزه همین مبارزات درونی " بوده است همان " مبارزات درونی " که صرف نظر از تجربه ای تلخ برای خلق ما جزو برائی چیز دیگری به همراه نداشته است.

مناقضین در بیانیه مواضع ایدئولوژیک خویش که بیانگر استراتژی

کارشان نیز میباشد، رونق " مبارزه ضد رژیم " را دربراه انداختن چنین جریان درون سازمانی میداننده تازمانی که براین موضع قرار دارند و تا زمانی که نسبت به این استراتژی و اتخاذ چنین شیوه " کار خیره سرانه و منافق وار پافشاری میکنند و نسبت به جنبش بحق بخش عظیمی از خلق بخل میورزند، این حق مسلم ما است که بگوئیم از " مبارزه " اینان دفاع نخواهیم کرد، و این عمل ما هیچگونه تضادی با پرئسیپ های دفاع از مبارزات ضد رژیم ندارد، بلکه در خدمت مبارزات خلق است . روشن است اما کما در مجموعه عملیات اینان، ایستجا و آنچه ضربه ای بر رژیم وارد می سازند . ما نفس عمل را صرف نظر از فعلیتش نائید می کنیم . مسلماً گشته شدن مزدوران رژیم و امپریالیستها، یا منفجر شدن لانه های دشمن را نائید می نطائیم، اما از آنچه ای که اینان پیوند خویش را با خلق گسسته اند، در موضع جدا از توده ها قرار گرفته اند، دیگر ما همی افشاگری و روشنگری و کار تبلیغی و سیجی در خدمت توده را دربر نخواهند داشت .

در بیانیه ادامه میدهند " اما مبارزه درجهه دوم مخصوصاً از آنجهت که مبارزه ای بسیار حساس تر و حاوی عناصر بسیار پیچیده تر سیاسی - تشکیلاتی بود نسبت به مبارزه با رژیم، و ایند، این نوع مبارزه اولین تجربه ما در این زمینه بشمار میرفت و انرژی بسیار بیشتری بخود معطوف میداشت . " (تاکید از ما است) که یقیناً هم در مصاف مجاهدین و منافقین، برای ایجاد آنچنان سلطه استالینستی آتهد در درون آنچنان سازمانی میباشد که " انرژی بسیار بیشتری " صرف مبارزه با انقلابیون نمود تا با رژیم نائین پهلوی .

هیهات! که نتیجه ده سال تلاش بیگیر انقلابیون ما، دست‌آورد
 خون شهدای مجاهد و شکنجه و حمله و حمایت بیدریغ توده های
 خلق جلونه به بازی لرنفته شده ، و جلونه مشتی گروه گرا و فرصت
 طلب، تضاد عبده جاهمه مارا در دیدگاه خود عوض میکنند . و با
 تکیه بر منافع خویش در جهت جدائی از منافع خلق حرکت مینمایند .
 اسفنا! که جلونه دست‌آورد ده سال جنبش نوین انتلاپی مسا
 در خدمت ضربه زدن به جنبش بکار لرنفته میشود . زمانیکه اپنان
 در رهبری و د رواج امکانات قرار داشتند، مگر نمیشد که اینهمه
 " انرژی بسیار بیشتر" را در جهت ایجاد سنگری دیگر از مبارزه در
 مقابل ، رژیم و امپریالیسم بخدمت لرفت؟! در اینجا تنها يك جواب
 وجود دارد آن اینکه ادامه کار كوچك خان ها، سازمان حنیف -
 نواد ها با آنچه انغان غنای مرحله ای خویش ، و حمایت بیدریغ توده ها ،
 با چنان شهرت و افتخاری که شهدایش با خون به نیت رسانیده اند،
 زمانیکه با شعار ایجاد جامعه توحیدی و بی طبقه و با پیگیری
 خست نئی ناپذیر انقلابیونش در جهت تحقق آن حرکت مینماید ، دیگر
 جای حرفهای بیبیهوده نیست و راه نشوری باقی های فرصت طلبانه
 سد میشود . برای همین از دیدگاه تنگ نگر منافق، این سنگریاید
 از جا برکنده شود، و نیروهایش پراکنده ، و راه خدائی اش عقیم، و
 امید مستضعفین نا امید ! .

از زبان منافقین، اما بنام " مجاهدین" گفته شود که " مادر تجربه
 انقلابی دریافتیم که این راه بجائی نمیرسد"، تا دیگران هم بفکر
 ادامه چنین راهی نباشند! عجب رذالتسی! آنچه را که باید

با شعری و صداقت انقلابی و تلاش خستگی ناپذیر بدنبالش باشند، اینچنین بدنبالش هستند. • بیدلیل نیست، "بقا" با عدم خوش را در رابطه با نوع موضعگیری و مبارزه با عدم مبارزه با رژیم نمیبینند؛ بلکه راه "بقا" و امکانات سلطه جوانه خوش را چنین میبینند:

"تحریقات بعدی نیز نشان داد، اهمیتی که ما در ابتدا برای این مبارزه قائل شدیم بهیچ وجه زیاد از اندازه نبود، چرا که "بقا" با عدم ما سرانجام به نتیجه این مبارزه درونی بستگی داشت"

(ص ۱۸) • این سخن بیانگر دید استراتژیک منافقین است و رسوا کننده توجیه گران بوقلمون صفتی که نخست با نائید و تبلیغ بسی جوی و حرای این جریان، بوق و کرنا میزنند، ولی بعد ها متوجه شدند که اینچنین ناپیدی "صداقت مبارزاتی اشان" را مورد سوال قرار میدهد. • سپهر رفقا، نغمه دیگر سر داده و سرودی دیگر سرودند که بعضی "ناکتیکها" و یا "شیوه" هائی که بکار رفته از نظر ما مورد سوال است و ما در نهایت با "هفت" از شرم، زبان گشودند "مورد تأیید ما نیست". • البته گروه دیگری نگر از کشف راسیون که عملاً نیروی میرنده ای شده بودند و چندین مرحله عقب تر از جنبش داخل کشور و عقب تر از جنبش دانشجویی خارج کشور لنگ لنگان بدور خود میچرخیدند، ناآهان سر بر آورده و گفتند که صرف نظر از بعضی نقطه نظرهای ایدئولوژیک که آنها هم بزودی بر طرف خواهد شد (البته اگر فرصتی باقی باشد) "ما حرکت اینان را در همه زمینه ها تأیید و تبلیغ نمیکنیم". • بیجهت نبود که در برنامه دفاعی اخیر در دفاع از ده نفرد را علامه های دفاعی خود نه تنها دفاع از نه نفرد مطرح میکردند بلکه نقل قولهای

هم‌از بیانیه منافقین مبنی بر " خیانت" شریف واقفی و صمدیه لباف می‌آوردند و درست‌در لحظاتی‌که صمدیه لباف زیر تیغ جلادان رژیم قرار داشت، اطلاعیه‌های خود او را "خائن و دستیار رژیم" معرفی می‌کردند. حتی بعد از اعدام ۹ نفر هم صمدیه لباف جزو آنها بوده و اطلاعیه‌ای مبنی بر افضای این جنایت رژیم از اعدام ۸ نفر یاد کرده و وجه کاسه از آتش داغ‌تری بودند. در جایی‌که منافقین بعد از همه تبلیغات‌ی‌که در مورد صمدیه لباف مبنی بر " خیانت و همکاری با کشتی‌های پلیس" کرده بودند، خجالت‌زده مجسبور می‌شوند در " نشریه خبری شماره ۱۸" خود در آنجا که خبر آکمیونهای افشاگران دانشجویمان خارج از کشور را در این مورد ذکر می‌کنند، بدون آنکه نام و تعداد آنان را ذکر کنند تحت عنوان " انقلابیونیکه اخیراً در بیدارگاه‌های رژیم به اعدام محکوم شده‌اند" یاد نمودند، بدون آنکه بجز همین چند مطرح، خبر آکمیون دانشجویمان خارج از کشور و بیانی‌که داده است، چیزی در افضای این جنایت مشخص بیان کند. چرا که خوب میدانند که در این جریان این تنها رژیم نیست که رسوا می‌شود بلکه خود نیز در آن سهیم‌اند. مضافاً باینکه در " نشریه خبری شماره ۱۹" در صفحه اول آنجا که سرمقاله‌ای تحت عنوان " پادی از شهیدان بخون خفته خلق" در مورد کل دستگیری‌ها و اعدام‌ها و شهدای چند ماهه اخیر دارد، در برخورد بمسئله اعدام ۹ نفر تنها برای تائید سرمقاله استفاده می‌کنند، همین و بس! و آنجا که می‌گویند " هنوز خون فرزندان دلاور خلق بر جویه‌های اعدام نخشکیده بود و هنوز

خلق از زخم گلوله هائی که در سپیده دم ۴ بهمن بر قلبش نشانسه رفت نیاسوده بوده که بار دیگر ...^۱

این گروه با فویادی در آخرین نفع به تخته پاره منافقین چنگ زدند، و در این میان "از کرامات شیخ ما چه عجب" که یکمرتبه "معجزه" ای سرزد و "از درون سنگ مبارزه" برگه تائیدی خوش راهم دریافت کردند، و از سر "رحمت" منافقین باز دم آخشان به دم جدیدی جان گرفت، که پدیده هار وابط همگون دارند!^۲

در هر صورت این تشکل که بقا با عدم بقا خود را اینچنین صریح بیان میکند، ما که شناخت از این "مبارزه درونی" و آثار ننگ بارش داریم، چه لزومی میبینیم که سر خویش کلاه بگذاریم، و چیزی را که علام مجرد نیست به مجرد کشیده و اعلام کنیم که از مبارزات ضد رژی - ضد امپریالیستی اش دفاع خواهیم کرد. اما

۱ - روشن است که در اساس به صدمه لباف بخاطر مبارزه انقلابی اش در تازستان ستاورد های سازمان او را "خان" خطاب میکنند، که این لقب کسانی است که در تلاش سازمان با محتوی مشخص حرکت کرده اند. و اینکه صدمه لباف مجرد از زخم تیر منافقین، بعد از دستگیر شدن چه انجام داده است، حدس و گمانها و اظهار نظرهای منافقین را پیشیزی ارزش نیست. چرا که از اول با عدم تعهد و مسئولیت باور خورد کرده بودند، و تنها این موضع مجاهدین است که بیان حقیقت میباشد.

۲ - لازم است دانسته شود که این روش و مرید جدید در شیوه پیاده کردن مسائل سیاسی خویش، در یک در سطح خود تعلق دارند. همین مریدان، بخاطر مبارزات گروه گرامی خود، جاسات ضد رژی را در همین آمریکا بهم پدید آوردند، و به ضرب و شمشیر بدانشجویان ضد رژیم وارد نسا شدند، که شرح آن در اعلاجه دانشسره نشریات سازمان آمریکا آمده است.

در عمل آنچه واقع می‌گردد نائید و حمایت از مجموعه جریان و
تطابق حرکت است.^۱

آنچه که تا اینجا بیان کردیم شرح مختصری بود از برخورد ایمن
تشکل جدید بمبارزات بحق بخش عظیمی از جنبش ما، و آشفتگی
که این تشکل در جنبش خلق ما دامن زده. روشن است که بر
اساس تحلیل از عملکردشان و نظرگاه و دیدی که نسبت به سایر
۱- تبلیغ و دفاع همه جانبه مبارزه خاصی بدون برخورد به انحرافات عمیق و با
عملکرد مشخص ارتجاعی آن، جز نائید همه جانبه نسبت بنطاق حرکت، چیز
دیگری نخواهد بود. و خوب است که صادقانه بدنیال آنچنان فروبند ی
باشیم که در برخورد سازمانی از جنبه مواضع سازمان، قادر به برخورد واقع
بینانه گردیم. بناچار در چنان حالاتی مواضع افراد و بناچارگاهها مانا^۲
۱۸۰ درجه در تضاد با مواضع سازمانی قرار میگیرد، چراکه سازمان به
استناد اینکه قادر به برخورد با این انحراف نیست و حتی نای از آن نمیدرد،
واقعیات تعیین کننده ای را در برخورد های خویش نادیده میگیرد. در جائیکه
افراد و نظرگاه ها که از جنبه محدودیتی حرکت نمیکنند، تطابق این واقعیات را
در رابطه با خصوصیات جامعه تحلیل کرده، بیشک به مواضع خلاف آنچه
که سازمان اتخاذ کرده است خواهند رسید، که این مواضع بتوانند در تضاد
آشکار با مواضع سازمان قرار بگیرد. مگر آنکه کفدراسیون برای اشخاص هم
در دیدن واقعیات، محدودیت قائل شود، که این در تضاد آشکارا و از پس
سازمان میباشد. "استفاده از آزادی کامل، پژوهش کامل برای دستیابی
به واقعیات علمی و اجتماعی از حقوق مسلم هر محصل و دانشجوست" (بند ۴)
- حقوق اجتماعی و سازمانی - اساسنامه کفدراسیون جهانی محصلین
و دانشجو یان ایرانی اتحادیه ملی) در اینجاست که اگر شخص در
موضعی از مواضع خویش که ناشی از برخورد به واقعیاتی واقعیات ها بوده،
که کفدراسیون اذعان میکند قادر به برخورد بدان نیست، حق ندارد
عصیت شخص را بنابر آن موضع نقض کند و با حق بیان آنرا از او بگیرد. چراکه
در این کار نیز نقض بند بالا را کرده است. کاری که با ما کرده اند.^۳

نیروهای خلق دارند و آن‌ها را که نسبت با ایشان اعمال میکنند، مواضع خویش را صریح و روشن بیان کردیم. در این موضعی - بهیچ وجه از زاویه ایدئولوژیک حرکت نکرده، بلکه مسائل جنبش دموکراتیک خلق را بر اساس عام‌ترین حقوق دموکراتیک نیروها در جنبش و پایه‌ای‌ترین اصول جنبش خلق بیان نمودیم. گرچه از درگیری در بحث ایدئولوژیک، نسبت با آنچه در بیانیه، چه در تشریح ایدئولوژی خودشان و چه در محکوم کردن ایدئولوژی اسلام، در چنین شرایطی بدلائل مختلف و از جمله منحرف کردن اذهان از مسئله عینی واقع احتراز میکنیم، لکن مجبوریم آنچه را که ایشان بزعمی تحت‌الوای نقطه نظرهای ایدئولوژی "اسلام" بیان میکنند و در حقیقت مبارزه پاکترین فرزندان خلق ما را به لوث میکشند و زیرکانه این مقولات را برای زیر سوال کشیدن مبارزه بخش عظیمی از خلق انجام میدهند و اصولاً باین وسیله مبارزه خلق را محکوم میکنند، پاسخ کوئیم. در اینجا مزی بین مبارزه بخش عظیمی از جنبش خلق که بدان لجن‌پراکنی میشود و تشریح تشریک این نقطه نظرهای مبارزاتی وجود ندارد. از آنجا که این مسئله مبارزاتی در لوای برخورد به نقطه نظرهای ایدئولوژیک به فحاشی و ناسزاگویی کشیده شده است، از آنجا که در دفاع از این مبارزه تنها جنبه مبارزاتی، نه جنبه ایدئولوژیکی اش مورد بحث است چه کسی بخود حق میدهد که بط بیگماید از زاویه ایدئولوژیک بمسائل درونی سازمان برخورد کرده ایم؟ بخصوص آنکه در این رساله بدلائل ذکر شده، به نقطه نظرهای ایدئولوژیکی منافقین برخورد نمیکنیم. اصولاً چه کسی بخود حق میدهد که این مسئله

را مسئله درون سازمانی يك سازمان خطاب کند ؟ وقتی که
 مبارزه ای را بزیر سوال میکشند و بدان فحاشی میکنند که تنها
 به يك سازمان ختم نمیشود . این منافقین خالی از هر تمهیدی
 و صداقتی، با روحیه ای ضد اسلاوی، عقده های عمیق و زخم های
 چرکین چندین ساله خویش را گشوده و تملق تلاش خود را نه در
 مبارزه اصولی سیاسی - ایدئولوژیک که از ضرورت مبارزه انقلابی
 در مرحله دموکراتیک جنبش نشأت گرفته و باید در جهت غنای
 محتوی مبارزاتی و پیشبرد صحیح تر و سریعتر امر انقلاب صورت
 بگیرد ، بلکه با کوشش در انحراف این مبارزه، از مجرای اصلی آن
 و بالجن پراکنی به بخشی از جنبش انقلابی خلق قرارداد اند .
 این مسلماً نه تنها نمیتواند در خدمت ارتقاء سطح جنبش قرار
 گیرد، بلکه بصورت دستاویزی در راه همه سیاستهای فرهنگی و
 برنامه های تبلیغاتی و زهر آکین سیاسی - ایدئولوژیک ضد خلق
 قرار خواهد گرفت . مبرهن و واضح است که رژیم از طریق همسره
 ارگانها و وابسته بخود با خدمت گرفتن عناصر پلید و خود فروخته
 همچون لاشائی ها - نیک خواه ها - جاسوسی ها . . . سعی
 در اعمال این برنامه های ارتجاعی به شدیدترین وجه خود
 مینماید . نمونه ای از تظاهرات این سیاست ارتجاعی ، خیل "مقالات
 تشویق" میزگرد ها" و "بحث های آزاد" تلویزیونی میباشد . همچنین
 رژیم با دست بازی بهر نیرنگی تلاش در سوء استفاده از تبلور غیر
 اصولی تضاد های اصولی جامعه ما میکند ، که هرگاه اوضاع را
 آشوب و مساعد خویش یابد ، مذبحخانه در آشوب نرکدن آن برای
 بهره گیری از محصول این تضادها که بتواند در آن مقطع خاص

مورد بهره برداری ارتجاعی خویش قرار گیرد، متوسل خواهد شد.
 فاجعه اینجاست، در شرایطی که جواین نوع مبارزه که از
 تکامل اصل خود منحرف گشته و به ابتذال و فساد گرائیده، هرگونه
 مبارزه اصولی سیاسی - ایدئولوژیک را نیز غیر اصولی جلوه گر
 میسازد، اگرچه هر سر این تضاد از یک طرف و مبارزه اصولی این
 تضاد از طرف دیگر در تضاد مستقیم و آشکار با رژیم باشد.
 از آن جمله است تضاد اسلام و مارکسیسم از جنبه بنیادها و
 فلسفی و مبارزه اصولی سیاسی - ایدئولوژیک آنان که هر کدام،
 چه اسلام و مارکسیسم در تضاد آشکار با رژیم ددمنش پهلوی و
 امپریالیسم قرار دارد.^۱

۱- بی جهت نیست که این سؤ استفاده رژیم از محتول تضادهای اصولی
 جامعه با اینبار در جاپ بخش خاصی از مجموعه سلسله تحقیقات ایدئولوژیک
 روشنفکرانقلابی علی شریعتی متبلور میشد و آنرا تحت عنوان خود ساخته
 "مارکسیسم ضد اسلام" معرفی میکند. اما رژیم بیپرده میگوید که
 از آب گل آلود ماهی بگیرد، تا شاید از یکطرف شواهد حاد ناشی از جهاننا
 اخیر را دامن زند و از طرفی دیگر وجهه مبارزاتی شریعتی را خدشه دار
 سازد. روشنفکرانقلابی با آنرا که با انواع و اقسام فشارها و جس و شکنجه
 نتوانست از مردم جدا کند، همه بخوبی میدانند که مبارزه ایدئولوژیک
 علی شریعتی، چه با بنیاد و اساسی که ارتجاع همیشه بنام "اسلام" معرفی
 کرده است و چه با سایر مکتبها، از جمله مکتب مارکسیسم، در رگبیت، مبارزه
 اصولی ای بوده که همیشه با مبارزه تألیف ضد رژیم - ضد امپریالیسم وی
 عجین بوده است. رژیم خائن بی جهت میگوید تا با توسل به روسپله ای
 کاری کند که اگر در روز مذ هیومن خرابی وستی که در سیدنی، حاضر
 حرکت و مبارزه نبود، در مقابل با مبارزه ایدئولوژیک، شریعتی را
 تکذیب میکردند، امروز توده های آگاه مانند تکذیبش کنند، تا بیکباره مردم
 را از این روشنفکر مردمی جدا کند.

اینان حتی برخوردارشان با افراد مبارزانه به عنوان برخورداری انتقادی و خلاق، بلکه برخورداری لجوجانه و خصمانه است. ^{۵۰} یک نمونه آن برخورداری است که به نهضت آزادی و مهندس بازرگان، یکی از افراد رهبری نهضت بینماید. صرف نظر از اینکه چه اشکالاتی در کار نهضت آزادی وجود داشته، و با وجود اینکه اصولاً برنامه سیاسی نهضت آزادی برنامه عقب افتاده بوده، این نکته را هیچ مبارز صدیقی نمیتواند کتمان کند که همین نهضت آزادی با تمام اشکالاتش مرقی ترین شکل سیاسی آن دوره در مبارزات سیاسی جامعه ما بود. اگر اینان از اندکی صداقت سیاسی برخوردار بودند، در برخورد به نهضت آزادی باید مقطع زمانی، و کل جریانات مبارزاتی آن سالها را در رابطه با سایر جریانات و تشکلات سیاسی مانند جبهه ملی دوم (همانچیزی که جز اثر و میراثها بحساب میآید) ارزیابی میکردند. که در اینصورت قادر بودند، نکات مثبت و منفی آن دوره و سازمانهای سیاسی اش را بررسی کنند. بررسی از علل عقب افتادگی جنبش در فاصله سالهای ۴۲-۳۹ و بالاخص ارزیابی محتوای مبارزاتی سالهای ۴۲-۳۹ در رابطه با این عوامل در کل جنبش مستر است. فقط بر همین مبنا میتوان برخورداری به مرقی ترین بخش آن یعنی نهضت آزادی کرده باشد. آنچه مسلم است علل عقب افتادگی نهضت آزادی، جدا از علل عقب افتادگی کل جنبش و جدا از شرایط تاریخی آن دوره نیست تازه مگر این نهضت آزادی نبوده که در درون خود آنچنان عناصر صادق و انقلابی را در برداشت که بایه گذار سازمان مجاهدین

خلق ایران گشتند، انقلابیونی که قاطعانه شیوه، مشی و محتوای گذشته را محکوم کرده و شیوه و مشی و محتوای جدید انقلابی را تدوین نمودند. فحاشی به نهضت آزادی و رهبران آن شیوه درس لیری از تاریخ نیست، بلکه روش برخورد منافقین است. به مسائل جنبش، همد ف برخورد اینان نه به يك جریان مبارزاتی ضیعت از شرایط خود، بلکه آنچنان جریانی است که افرادی چون مهندس بازرگان در آن "مقصرند"!

در جامعه ایگه از نظر فرهنگی و دید مذهبی دوران طولانی را در تحت سلطه نظام طبقاتی گذرانیده، خیزش مردانی که بیاباره با این فرهنگ منخ شده برمیخیزند، در جهت نشر و تبلیغ فرهنگ پویا و مبارزاتی حرکت میکنند. این امکان را دارند که در هر مقطع تاریخی، تا حدودی کسب موفقیت را به همراه داشته باشند و تا حدودی به سنت سابق مانده باشند. که در چنین شرایطی شخص ضیعت از روابط اجتماعی زمان خود هیچگاه یکباره فرهنگ زمان خویش را ترك نمیگوید. از نوره کار بازرگان ها بود که شرایط حرکت شریعتی ها فراهم گشت و از زمینه کار شریعتی ها است که در حرکت خدیگهال های باروری پرورش خواهد یافت. هر کس که از دیدی انتقادی برخوردار است و در جهت یادگیری از گذشته میباشد نسبت بگذشتگان، تا آن حدی که کوشیده اند، ارج میگذارد و با انتقادی خلاق، نسبت با آنان سعی در برطرف نبودن ضعف های گذشته مینماید. ایده های نوین و برداشت های انقلابی را در يك مسیر مستمر تاریخی ارائه خواهد داد. انتقاد خلاق و

صادقانه، نشانه حرکت مبارزاتی مجاهدین است، و فحاشی بیشرمانه، شیوه کار منافقین. وجه خوب مجاهد شهید احمد رضائی این حرکت پویای مستمر تاریخ را به نقل از فرانمن قانون بیان میکند:

"هرنسل میبایست از میان تاریخ و روشنی رسالت خویش راکشف کند آنرا بانجام برساند و یا بدان خیانت ورزد. در کشورهای از توسعه مانده، نسلهای گذشته، در آن واحد هم در برابر کارفرساینده ای که وسیله استعمار تمقیب میشد، مقاومت کرده اند و هم مبارزات کنونی را بقوام آورده است. اکنون ما که در قلب پیکار قرار گرفته ایم بایسته است عادت ناچیز شعورن عمل اجدادمان را بدور افکنیم و تظاهر به فهم نکردن سکوت و اطاعت ایشان را ترک کنیم. اسلاف ما با سلاح هایی که در آن هنگام در اختیار داشته اند آنطور که توانسته اند جنگیده اند. اندام اگر آثاری از مبارزانشان بر صحنه ریزار بین المللی پیدا نیست باید علتش را بیشتر در وضع بین المللی که از اساس متفاوت با وضع کنونی بوده است جستجو کرد تا در رفتن شجاعت و قهرمانی." (نهضت حسینی - قسمت اول ص ۵۵

— احمد رضائی — سازمان مجاهدین خلق ایران)

در دوران رکود مبارزاتی، بعد از سالهای ۳۲ که رژیم کودتا دست به پیگرد مبارزین زد، کمتر کسی حاضر به قدم نهادن در میدان بود و در چنین شرایطی مهندس بازرگان با حرکت خود یکی از شخصیتهای برجسته مبارزاتی زمان خود گشت. برای شناخت وی تنها ایجاد حرکت و تلاش صادقانه در بحیران انداختن جنبش دانشجویی که از دانشگاه تهران، بالاخص از دانشکده فنی که

بیمراش گرفته ایم، کافی است. افزایش مانند بازرگان در جامعه ما حتی برای کسانی که دید مذهبی ندارند قابل ارجح است. در شرایط سالهای ۴۲-۳۹، نه از یک جنبش مارکسیستی و نه حتی از یک مبارزه چشمگیر عناصر مارکسیست در جنبش خبری بود (زمانیکه ۵۰-۴۰ سال از مبارزه "درخشان" جنبش مارکسیستی میگذشت)، بجز بقایای مترجمین مارکسیستی که در طرح ریزی برنامهای "انقلاب شاهانه" با امپریالیسم ونوکر بوهیش، شاه، خائن، هفکداری نموده و بر سفره دربار ننگین پهلوی با خون خلسق سرمستی مینمودند. البته از نظر منافقین اینان در جهت بسط مناسبات بورژوازی که در مقطع زمانی اش مترقی بوده است حرکت میکردند، و از آنجا که مناسبات بورژوازی هم در خدمت ایجاد و رشد طبقه کارگر و از آنجا هم بالنتیجه ضرورت تولد ایشان برای رهبری! مبارزات خلق ایران توجیه میشود. شرط لازم و کافی است!

آنچنانکه در بیانیه میگویند: "فاجعه اینجاست که اینها درست در زمانی طرح میشود که رژیم شاه خائن لایحه تقسیم اراضی را بمجلس برده و عملاً جوتو از شعارهای یک سازمان مترقی ضد ارتجاعی که مدعی مبارزه با اوست! حرکت میکنند، بطوریکه یکسال و ده ماه بعد از آن، وقتی در نمایش معروف ششم به من، شاه بدستور اربابان امپریالیستی اش شعار "الفا" رژیم ارباب و رعیتی" و تقسیم زمین بین دهقانان را مطرح میسازد (حالا محتوا - یشر هرچه بود که مسلماً و بظهور کلی خلاف منافع بورژوازی وابسته تازه بقدرت رسیده نمیتوانست باشد، مهم درک مرحله است، نظام

این قبیل سازمانها و از جمله رهبری نهضت خود را آند در از هیئات حاکمه عقب میبندد که چاره ای جز دنباله روی و تائید مبتذلانه دشمن ندارند ۰۰۰" (ص ۱۵۵) (تاکید از ماست).

برخورد خصمانه تنها و منحصرأً بسالهای ۴۲-۳۹، و نه نهضت آزادی و یامهندس بازرگان خلاصه نمیشود، مادر رساله تبیل راجع به مقاله ای از "مجاهد شماره ۵" شکافتیم که به رهبران جنبش اعتراضی ۱۵ خرداد تحت عنوان "ناسپونالیستهای مؤمن" چگونه برخورد میکنند. این عقده ضد مذهبی آنچنان گریبانگیرشان شده که در برخورد به مبارزه انقلابی طلاب علوم دینی در روزهای ۱۷-۱۵ خرداد ۵۴، از ایشان با کثیفترین درنطائی که تنها در خور خودشان میباشد، یاد میکنند. در میانیه میگویند "رژیم این طلبه های تازه کار و جوان را که هنوز بر سر سفره رنگین از خون و غارت خلق دست نبرده اند کمونیست میخواند، و پرچم سرخ مبارزه جوشی آنها را با دورانیشی تمام پرچم سرخ انقلاب کمونیستی تبلیغ میکند و این مبارزین جوان را بگلوله و شلاق میندد." (ص ۱۸۵) (تاکید از ماست).

و کینه آشتی ناپذیر با مبارزه انقلابی مسلمان چیزی بیش نیست. منافقین از زیاد برده اند که اموال سازمان مجاهدین خلق متعلق به، خلق است و بر اساس آگاهی و ایمان براء سازمان مجاهدین خلق و برای آنچه که خلق می پذیرد در اختیار سازمان گذاشته اند، و خلق استفاده غیر آنرا غصب و غارت میشارند. چه کسی جز منافقین از زیاد خواهند برد که خون شهید شریف واقعی ها و ۰۰۰

خون فرزندان خلق است، حال باید از اینان پرسید، چه کسی بر
 سفره رنگین از خون و غارت خلق دست میبرد؟^{۱۰}؛ مسلماً آنانکه
 خون فرزندان خلق را میریزند و اموال خلق را بیغنا میبرند. اگر
 بگویند برداشت ما از این جمله غلط است و منظورشان این بوده که
 رژیم این طایفه های تازه کار و جوان را که هنوز کمونیست نشده اند،
 کمونیست میخواند.^{۱۰} که البته دید خودشان را از "کمونیست"
 معرفی کرده اند که کسی جز خودشان و امثالشان در این تعریف
 نمی گنجد. از همین شیوه تحلیل است که در "مجاهد شماره ۵"
 مبارزه مجاهدین کبیر و بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق و
 سایر رزمندگان انقلابی را ناسطح "مبارزه غربی برای منافع
 شخصی" تنزل میدهند. مبارزه انقلابی آنان را که برای بهرزی
 خلق، و در جهت منافع رنجبران برای نفع استثمار انسان از انسان،
 و جهادشان را برای ایجاد جامعه توحیدی در جهت ساختن
 انسان متعالی، انسان تابخدایی، بایر داشتی مبتذل از مذاهب
 دنیایانه چنین بیان میکنند: "بدنبال اعتقاد به یک دین و ستان
 و خرید و فروش، به مبارزه کشیده میشوند وایدئولوژی هائی که
 شرکت در مبارزه را از همین دیدگاه - یعنی دیدگاه تنگ تاجرها
 نری که فقط در فکر سود و زیان فردی خویش است - توجیه میکنند،
 و در عوض این قبیل فداکارها و از خودگذشتگی ها. رهائی از عذاب
 آتش و زان و نداشتن وحشت نوشیدن آب جوشان و چرکین و
 . . . جای گرفتن در بهشت عدن با آن لذات وصف ناشدنی
 . . . و آن حور و غلمان کذائی . . . را وعده میدهد و خلاصه آن

حرکت و جنبش که نه بدلیل درک ضروریات تاریخی، بلکه بدنبال قبول غلطی نیروهای کوناژون ماورا الطبیعه و اوهام متافیزیکی ترس از یک مبداء غیبی یا تقاصر و جبران فلان کثاه کرده یا نکرده . . . صورت می گیرد، مسلماً نمیتواند پایه های سالم برای یک مبارزه طولانی و تا آخر انقلابی خلق باشد. " (ص ۱۶۳)

اما صادق ها چنین گفته اند " احمقانه خواهد بود اگر کسی ادعا کند که این افراد بخاطر منافع شخصی خود دست مبارزه زده اند . چون هرکس در این راه قدم میگذارد ابتدا بازندگی و منافع شخصی و حیات خود وداع گفته و سپس قدم در راه مبارزه گذاشته است " (از آخرین دفاع مجاهد شهید ناصر صادق - سازمان مجاهدین خلق ایران)

" برای اینکه کسی در راه آرمانش با آغوش باز با تقبال عرش برود نیرومندترین انگیزه های اجتماعی لازم است " (نبرد خلق شد مبارزه ۶ - ص ۷ - ارگان سازمان جریکهای فدائی خلق ایران)

روشن است که در اسلام از نظر فلسفی نفس پر توحید و نظام

هستی، بر پایه عدل و حق است .

" اولم یفکر و افسی انفسه - م ما خلق الله السموات والارض وما بینهما الا بالحق واجلاً مسی وان کثیراً من الناس یلقا " رهیم لکافرون " (روم ۸)

(آیا پیش خود تفکر نکردند که خدا خلق نکرد آمد مانها و زمین و هر آنچه بین آنهاست ، مگر برحق و وقت وحد معین . اگر چه بسیاری مردی که به لقا خدا کافرند . . .)

در مکتب اسلام مسائلی مانند بهشت و جهنم در رابطه با آخرت نه تفسیری ماوراء الطبیعه دارد و نه مقوله ای خارج از ضرورت های علی و معلولی است. بهشت و جهنم بمنابۀ دو جایگاه، در ارتباط لاینجزی و منطبق بر موضع قرارگاه اجتماعی و فردی، درجهت گیری در نظام هستی است. بمنابۀ دو جایگاه که هر لحظه در آنیم نه دو جایگاهی که زمانی بوجد و خواهد آمد و مدار آن جای خواهیم گرفت بلکه جایگاهی متصل در دنیا و آخرت و بمنابۀ تفسیر ضرورت علی و معلولی حرکت وجودی در ادامه زندگی دنیائی ما مفهوم خواهد داشت. قرآن میگوید:

"وستمجملونك بالمعذاب ولولا اجل مسمى لجت اهل المعذاب
 ۰۰۰ لیستمجملونك بالمعذاب وان جهنم لمعسط بالكافین"
 (عنکبوت ۵۴-۵۵)

(از تو تعجیل در عذاب را میخواهند، و اگر بوقت معین نباشد! من
 ضرورت نبود هر آینه عذابشان آمده بود ۰۰۰۰ از تو تعجیل
 در عذاب را میخواهند، در حالیکه هر لحظه جهنم، کافران را در بر
 دارد ۰۰۰)

این آیات و آیاتی دیگر اولاً نشاندهنده تحقق جهنم از دنیا و ادامه آن در آخرت بوده و نشاندهنده آنست که وعده ای ایدآلیستی و ماوراء الطبیعی نیست و ثانیاً هیچکدام انگیزه حرکت را توجیه نمیکند، بلکه موقعیت آنها در هر لحظه و جهت گیری آنها تفسیر مینماید. مسخره و دور از منطقی است کسی بگوید بهشت و جهنم انگیزه مبارزه میباشد، در جائیکه قرآن انگیزه مبارزاتی را در سراسر

آیات تشریحی توصیف کرده است که تعالی و تکامل انسانی، برای متصف شدن به صفات الهی است. در راه جنین تکاملی تضاد درونی (شیطان) و تضاد بیرونی انسان چه در رابطه با تسخیر طبیعت، و چه در رابطه با خصم شکل میگیرد. چراکه هرچه سد راه خدا میشود، چه از درون و چه در بیرون، باید از میان برود. "و سخر لكم الليل والنهار والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامرنا ان في ذلك لآيات لقوم يعقلون" (نحل ۱۲)

(وسه خر کرد برای شما شب و روز را و آفتاب و ماه را و ستاره ها، تسخیر شدگان با امر او که در این نشانه ها و دیده ها است از برای آنان که می اندیشند ۰۰) و با در سوره بقره :

"الشیطان یعدکم الفقر ویامرکم بالفحشاء" واللہ یعدکم مغفرةً منه وفضلاً واللہ واسع علیم" (بقره ۲۶۸)
 (شیطان شمارا وعده میدهد به فقر و به زشتی وستی، و خدا ایشما هود، آرزو و احسان و نعمت، که خدا دانای با وسعت است ۰۰)
 "الذین امنوا یقاتلون فی سبیل اللہ والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقد اتلوا اولیاء الشیطان ان ید الشیطان کان ضعیفاً" (نساء ۷۶)

(آنانکه ایمان آوردند، در راه خدا قتال میکنند، و آنانکه حقایق را پوشانده کافر شدند، در راه طاغوت و حکام مرتجع قتل و عام میکنند، پس کارزار کنید با یاران شیطان و یلیدیه ها، بدرستی که بنا بر جبر تاریخ از مشیت الهی مگر شیطان ضعیف

خلاصه کلام اینکه، خداورفته و شیطان و وحی و جهنم و بهشت و آخرت و ۰۰۰ را که از مقولات ماوراء الطبیعه و عوامل سستی با روحیه معامله گری میخوانند، همه در تفسیر نظام توحیدی بر پایه عدل بوده و نه تنها تفسیری ایدآلیستی و ماوراء الطبیعه، و خارج از ضرورت‌های نظام هستی نیست، بلکه مفاهیم انقلابی در تحلیل و تفسیر توا و نیروهای مادی در جهت و حرکت نظام هستی، در مکانیم آن و تحقق دائمی عدل میباشد. اصولاً مبارزه زمانی مفهوم مستور و واقعی خود را دارد، که بر اساس توحید و عدل استوار باشد، که ضرورت عدل خود امید به حرکت و حقانیت است. چرا که در این نظام "فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره. و من یعمل مثقال ذره شرا یره" (زلزال ۸ و ۹) امری ضروری و حتی است. با این تحلیل دیگر بزرگ سوال کشیدن اعتقاد به آخرت و بهشت و جهنم با چنان تفسیری که بیان شد جایز نیست، مگر آنکه از اساس باین اصل معتقد باشید که "هرکس ذره ای عمل نیک کرده باشد آنرا خواهد دید، و هرکس ذره ای عمل شر انجام دهد آنرا خواهد دید." که آنوقت موضع مبارزاتسی هر دو تبیین است که نه بر پایه و اساس مستور و ضرورت تحقق حقانیت آن، بلکه از موضع شك و تردید، که آیا بشود یا نشود؟! بیجهت نیست که برای تحقق "مبارزه" خود بنام "خلق و تکامل". از هیچ ظلم و جنایتی خودداری نمیکنند، زیرا با دید عدل به نظام هستی نمی‌نگرند، تا تحقق حق را ضروری بدانند. اینسان

از آنجائیکه به حقانیت راه خویش شك دارند و مضمونند، به تلاشی
 های مذبوهانه دست می‌آویزند. اما در اسلام بر اساس قبول آدینتان
 اصلی، موضع مبارزاتی موضعی واقعی و برپایه مستحکم ایمن قرار
 میگیرد، که تنها عمل حق را در حرکت جایز شمرده و هرگونه کوشش
 فیهکارانه را محکوم به فنا میداند. براساسی که قرآن جواب منافی را
 چه قاطع بیان کرده است:

"قل هل یبصرون بنا الا احدی الحسنین ونحن نتریس
 بکم ان یمیکم الله بعداب من عنده او بایدینا
 فذ ریسوا انا مکم مریسون" (توبه ۵۲)

(بگوای منافقان آیا جز یکی از دو نیکوئی، شهادت و پابریزی
 انتظار دیگری هم بر ما دارید. اما ما بر شما انتظار میبریم
 غذایی سخت از نزد خدا، که در مکانیسم حرکت تان بدنیال خواهید
 داشت و یا آن غذایی که بدست ما خواهید دید، پس شما بر
 انتظار خود باشید، و ما هم منتظر عاقبت کار شما هستیم. . . .)
 وجه زیبا و مستدل عذاب الهی را روشن میسازد آنجا که "فلم یقتلو
 هم ولکن الله قتلهم و ما ریمت اذ ریمت ولکن الله
 روی ولیللی المومنین منه بلا حسنا ان الله سمیع
 علیهم" (انفال ۱۷)

(شما نکشتید دشمنان را که خدا کشت آنانرا و چون تیر انداختی
 نه تو، این خدا بود که تیر افکند. تا که بیازماید و نعمت دهد
 مومنین را از خود نعمتی نیکو که خدا شنوا و داناست.)
 این تنها در نظام توحیدی است که اینچنین انطباق کار تو و

کار خدا و غذایی که تو میدهی و غذایی که خدا میدهد مفهوم پیدا میکند . با توجه به روح قرآن و شیوه استدلال آن و هم چنین درک بېنش توحید ی آیه هائی از قبیل " ما اصابك من حسنه فین الله وما اصابك من سيئه فمن نفسك و ارسلناك للناس رسولا وكفى بالله شهيدا " (نساء ۷۹)

(هرچه از نیکوئی بتو رسد، از نوست و از حرکت خدائی تو است، که از خدا است و هر آنچه، از بدی بتو رسد از تو است، از حرکت شیطانی تو که از نفس شیطانی تو است، و ما ترا برسالت برای مردم فرستادیم که روشنتری کنی و تذکر دهی و شهادت خدا بدان کافی است .)

این شیوه استدلال با در نظر گرفتن حرکت انسان که از خاک و لجن تا بخدائی است، که هر لحظه بین این دو قطب قرار دارد و بر اساس جهت گیری اش عمل مینماید، روشن تر از آنست که کسی بتواند آنرا مخدوش جلوه دهد . آیا مفهومی انقلابی تر از این در حرکت و جهت گیری داعی انسان می توان پنداشت؟! (در مورد نقش پیامبران هم در این میان در صفحات بعد اشاره خواهیم نمود . جالب توجه است که منافقین در بیانیه صفحه ۱۲۷ هـ مانجائیکه میخواهد بگوید، ادیان علی الخصوص اسلام، چقدر بی توجه به نقش مردم است، آیه فوق را میآورد، اما کلمه " للناس " را که تعیین کننده نوع رابطه پیامبر و مردم است از وسطش بر میدارند و ما شاید افناده است .!) وجه مفهوم بی سروته ای از آیه فوق در بیانیه اشان ارائه میدهند. همان دارند که با تحریف مسائلی چند، و اراشسه

نقل قولی جدا از ارتباط معنوی اش با سایر معانی، قادر خواهند بود
 تا معانی و مفاهیم انقلابی قرآن را مخدوش سازند. جایکه در
 معنی این آیه در ارتباط با سایر معانی که خود می‌شناسند
 چنین بیان میکنند " مطابق این نظریه آنچه از بدبختیها،
 انحرافات، سقوط و شکستها نصیب مردم گشته است ناشی از نفس
 سرکش و طینت ناپاک و... خود آنهاست و آنچه از پیشرفت
 و پیروزی و بهروزی به آنان روی آورده، ناشی از تفضل الهی و
 کار و رحمت انبیا و اولیا است، ما اصابك من حسنه فمن الله وما
 اصابك من سيئه فمن نفسك وارسلناك رسولا... " (ص ۱۲۷)
 آیا شرم نمی‌کنید که می‌گوئید مذهب کارها را بدست خدا می‌سازد
 و با قصاص و کیفر را بخدا واگذار مینماید. " قاتلوهم یحذیهم
 الله باید یکم و خزه‌هم و نصرکم علیهم " (توبه ۱۴)
 (بپیکار کنید و قتال کنید کسانی را که راه تکامل و تعالی را سد
 میکنند که خداوند آنانرا بدست شما کیفر میدهد و خوار می‌سازد
 و شما را که به نبرد عادلانه برخاسته اید با نظام خویش و قانونمند
 بهایش یاری میکند)

ناروا ترین تهمت‌ها را به پیروان مکتبی می‌زنید، که در آن تحمل ظلم
 بخودی خود در مکانیسم خویش عذاب جهنم را دربردارد. در
 مکتبی که مستضعفین، یعنی همانهایی که وعده وراثت زمین را به
 آنها میدهد، آنجا که بی‌علی و عدم حرکت و علت تحمل ظلم را
 تنها با مستضعف بودن خویش توجیه میکنند اینگونه شدید مورد
 خطاب قرار میدهد :

"... ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها
 فأولئك ما يؤمنون... ما هم إلا المستضعفون
 من الرجال والنساء والولدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون
 سبيلاً" (نساء ۹۸ و ۹۷)

(آیا زمین خدا وسیع نبود که اثر قادر به تسلط بر طبیعت و سایر
 بارز در آن مکان نیستید، مهاجرت کنید و از زیر بار ظلم و شدائد
 خارج شوید، پسرای کسانی که با عدم حرکت خویش و تحمل سختی و ظلم
 به خویش ظلم میکنند، جایگاهتان جهنم است که بد بازگشتی است
 مگر آن دسته از مستضعفانی که از مردان و زنان و فرزندانیکه هیچ
 چاره و راهی نیابند) * و ببینیم چه جهنمی است آنجا که
 شدائد جبر طبیعت، تحمل میشود و قادر به تغییر آن نیستند
 و برای کشف نقطه ای دیگر و ایجاد تمدنی مهاجرت میکنند و چه
 جهنمی است آنجا که مستضعفین بجز بار ظلم کم شکن قرار دارند
 و حرکتی در قبال آن نمیکنند که برآستی جهنم از همانجا شروع
 شده است و برآستی که جهنم آنها را احاطه کرده است *
 روشن است که این مهاجرت از همانگونه ای است که برای هجرت
 و بهره برداری از نعمت طبیعت است و از همانگونه ای است که
 در صدر اسلام، مسلمین برای خدمت بانقلاب و قطع حمایت از ضد
 انقلاب به حبشه نمودند و از همان مهاجرتی است که برای ساختن
 پایگاهی در نزد سردر دشمنان از مکه به مدینه انجام دادند *
 و از این پایگاه، حرکت عالمگیر خویش را شروع کردند و از نمونه های
 زندگی مهاجرت به فلسطین و طغفار و... و هر آنجا که

در خدمت بلا شرط جنبش برای یاری به خلق های تحت ستم باشد
و بهر آنجا که امکان حرکتی باشد تا تجربه ای برای بالا بردن
امکانات و ایجاد حرکت خلق خویش بیاندوزند، نه از آنگونه مسا-
فتنها به "رپود و انیرو" و کناره های جزائر "نائی تی" برای لشر-
پروری و یا به عتبات برای زندگی زاهدانه بی د ر دسر و خالی از مبارزه
با آنکه ره خارج برای زندگی خوش با ایل و تبار و البته همراه
اظهار نظرهای داهیانه در امر انقلاب * هجرت برای انقلاب و
بسوی تکامل *

بن
مناقین با انکار تطبی این حقایق در سرتاسر بیانیه خود مجاهد
راستین اسلام را متهم به "دروغگو" "ناصادق" "خائن" و
"فریب دهنده" توده ها "میکند * پیشرفته در برخورد به بینش
رنالستی - از ملن مجاهدین خلق و مجاهدین کبیرش میگویند
"آری در چنین شرایطی دیگر تکرار این قبیل شعارها جهالت
و نادانی نیست بلکه عوامفریبی و خیانت است" (ص ۸۳) * و با
شعار جامعه توحیدی و بی طبقه، ناصادقانه بودن این شعار
را مطرح میکنند و در یک مفهوم کلی زیرکانه ناصادق بودن
مجاهدین را بیان میکنند * "این شعار صادقانه نبود بایسن
دلیل آشکار که علی نبود * جامعه توحیدی با مشخصه رومنائی
(اعتقاد به خدای واحد) - که تازه همین مشخصه رومنائی پایه ای
ابدآلیستی دارد - تعریف میشود بطوریکه چشم انداز عملی آن
عبارت است از جامعه ای مرکب از مومنین پاک نهاد، قدسین منز
و طاری از هرگونه گناه و عصیان و ۰۰ ۰۰ که البته روشن است

هیچگونه توضیح علمی در پشت سر خود ندارد." (ص ۱۰۷)

و از همین دیدگاه مسخره خود دلایل بیبایه و منافق وارشان را در مورد توحید اینچنین اظهار میکنند " . . . اینچنین توحیدی جایی برای نقش تعیین کننده تحولات درونی پدیده ها مسلماً باقی نمیگذارد . چراکه با عمل مستقیم واراده قاهر خود - که خارج از پدیده ها قرار دارد - سمت نهایی و سرنوشت همه آنها را تعیین میکند ." (ص ۱۰۴) (تاکید از ماست)

این روزها هرچه دبستانی هم که يك يا دو کتاب در مورد توحید خوانده باشد آشنائی به مفهوم آن پیدا میکند، جای شك نیست کسیکه انط دارد، سالها در سازمان رهبری کننده جنبش خلق با بینش توحیدی قرار داشته و بدان معتقد بوده با تعریفی اینچنین تحریفی، جز يك منقلب بیبیش نیست . جالب اینجاست که در این میان تنها نام مجاهدین و شهرت و نیروی خون آنها و پول خلق سپرده به سازمان نبوده است که بمثابة غنیمت جنگی بدان برخورد شده است بلکه " توحید " هم . " ما نریالیسم یا لکتیک آن مکتب حقیقتاً توحیدی است که هیچگونه نقطه نظر دوآلیستی (دوگانه نژادی) در آن امکان رسوخ پیدا نمی کند ." (ص ۱۷۸) (تاکید از ماست)

امروز در يك کلینی در جنبش مارکسیستی تحریف مسائل اسلامی و برخورد بآن از طرف بسیاری از مارکسیست ها دیده میشود، که با مسخ اسلام و کوبیدن آن همراه است . اینکدورها تنها ارتجاع نبوده است که در طول تاریخ در جهت مسخ اسلام با

توضیحات و تشریحات و حتی رسالات انجام میداده، تا از آن بهره بگیرد، بلکه از جانب دیگر برخورد غیر مسئول بسیاری از مارکسیست ها هم با توضیح و تشریح مسخ شده ای از اسلام و تحریف آن، در جهت بهره برداری از آن میباشد، منتها آن یکی در نیایش اسلام مسخ شده، برای نابودی اسلام اصیل، و این یکی در کوبیدن اسلام مسخ شده اله برای نابودی اسلام اصیل، که هر دو در تلاش از بین بردن اسلام اصیل مشترک و متحداند. از همین دیدگاه است که هر دو آنچه را که بنام اسلام ارائه میدهند، برابر است. مجاهدین کبیر حلق ایران چه خوب در طول تاریخ ارتجاع علی الخصوص ارتجاع پهلوی را که سعی در مخدوش کردن اسلام برای بهره برداری ارتجاعي داشته است، افشا میکنند، و رابطه خویش را با مارکسیستهای انقلابی بیان میدارند.

خوب است نکاتی چند از مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران را در این خصوص ذکر کنیم "ضد انقلاب شاه که هر چه کوشید تا بلکه به بهانه های دینی و مسلکی میان پیشگامان انقلاب ایران جدائی افکند کارش بجائی نرسید، ناچار میکوشد تا شاید میان پیشآهنگ انقلاب و مردم جدائی افکند ولی در این زمینه هم ناکام خواهد ماند. . . . روزگاران فراوانی بوده است که ارتجاع و استعمار با گسستگی صفوف انقلاب به فرمانروائی خود میافزود. چه میکرد؟ از ناآگاهی مردم به بنیانهای آئین اسلام بهره میگرفت و با خریدن عناصر خائنی که لباس ساختگی مذهب را در بر کرده بودند، انقلاب و انقلابی را تکفیر میکرد، و مردم را با این نیرنگ از

انقلاب و انقلابیون جد امین بود ۰۰۰۰ آنها همگی شائردان راستین
ووفادار معاویه ها ویزید ها هستند . معاویه چه کرد ؟ مگر معاویه
ادعای مسلمانی نداشت ؟ ۰۰۰۰ این پیشروی های کوچکی نیست .
بسیار هم بزرگ است ولی آنرا که خائن و دزد و فرومایه است به
شرم چه نیاز ؟ باید هم بشرم باشد معاویه هم از همین قماش بود
۰۰۰۰ اسلام محمد انقلابی است و درست به همین دلیل است که
خلق مسلمان ایران بسوی انقلاب روی آورده است ولی همه اینها
یک روی سکه است . و دشت آریا مهر عمیق تر از این حرفهاست .
ترس آریا مهر از چیزی خطرناکتر و کشنده تر از بمب و تفند است .
ترس او از موج نوین تفکر اسلامی است که مجاهدین خلق پیرو و مبلغ
آیند . ما آئین نوینی به همراه نیاورده ایم اسلام همیشه مرفعی
و انقلابی و ضد ستم بوده و خواهد بود . ۰۰۰۰ ترس آریا مهر
از اسلام انقلابی است . این است که فریاد میزند انقلابی
نمی تواند مسلمان باشد . آدی یا مسلمان است یا انقلابی . کسیکه
در انقلاب شرکت میکند حتماً لایزال است . اگر کسی هم انقلابی
بود و هم مسلمان ناچار دروغ میگوید . او مسلمان نیست و دلتی
موند است . ولی حقیقت چیست ؟ حقیقت اینست که مسلمان نمی
تواند انقلابی نباشد . یک مسلمان یا انقلابی است و یا مسلمان
نیست . ما مسلمان غیر انقلابی در قرآن سراغ نداریم . ۰۰۰۰
این برای ما افتخار بزرگی است که رژیم شاه خائن لمارا بعنوان دشمن
خوبش شناخته است . این نشان میدهد ماهیت ما درست متضاد
ماهیت دستگاه فرعون شاه سفاک است . این برای ما افتخار

بزرگی است که توانسته ایم بزرگترین حربه توده های خود یعنی
 اسلام انقلابی را در نبرد عادلانه بردشمن ستمگراهنمای خو
 قرار دهیم ما هیچ شکی نداریم که خداوند بدست خلق پیکارگر
 و آشتی ناپذیر ایران است که ستمگر را سرکوب میکند (تاتلوه م
 یعذبهم الله باید یکم و حزم و بنصر کم علیهم * پیکار کنید با آنها
 زیرا خداوند اراده کرده است که آنان را با دستهای شما کیفر
 دهد و آنها را خوار سازد و شلوارا - در راه عادلانه تان -
 یاری دهد * سوره توبه آیه ۱۴)

و این پیکاری است مقدس و پاسخی است باین فرمان الهی که سر-
 زنش آئیز به لروهی فرصت طلب فرمود *و ملکم لا تقاتلون فی
 سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء
 والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة
 الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل من
 لدنک نصیراً* سوره نساء آیه ۷۵ چه میشود شمارا که
 در راه خدا و مردان و زنان و کودکان ستم دیده و ضعیف شد
 به پیکار بر نمیخیزید، آنانکه از روی نهایت ناتوانی میثوبند پروردگار
 ما را از این جامعه ایکه در دست ستمگران است نجات بدهد و -

از درون این مردم - برای ما از جانب خود تبار و باوری قرار
 دهد ۰۰۰۰ اودر حقیقت بیش از مجاهد از مکتب او وحشت
زده است از اسلام انقلابی از فردائیکه انقلاب بران مبانی انقلاب
اوم گیرد از اینرو قصد دارد با زور و نیرنگ مجاهد و مکتبش
 را یکجا بکشد، ولی از زبان قرآن بدویم برسدون لیذلفوا

بِسْمِ اللَّهِ يَا فَوَاهِمَهُمُ وَاللَّهُ مَتَمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ •
سوره صف آیه ۸

(میخواهند نور خدا را با دهان خویش - برخلاف توانین و بطور
ذهنی - خاموش کنند ولی خداوند نورش را تا پایان خواهد برد
اگر چه بر کافران ناکوار باشد) • قاتلوا لمشركين كافة كما يقاتلونكم
كافه - سوره نوبه آیه ۳۶

(در کنار یکدیگر بیکار با مشرکین - ستمگران امروز - برخیزید
همچنانکه همگی کمر بکشتن شما بسته اند) •
چسوه تیرباران از خون همه شهیدان انقلابی چه مسلمان و چه
مارکسیست و • • • رنجین است • با همان افزاری که مسلمان
را شکنجه میدهند، مارکسیست را شکنجه میدهند • سلطان انقلابی
با همان کلوله ای شهادت میرسد که مارکسیست انقلابی • این
گوهر يك وحدت واقعی در صفوف انقلاب است این وحدتی است
در میدان نبرد • در اینجا است که ضد انقلاب با آویختن پاینده
اسلام و مارکسیست نه تنها یکی نیستند بلکه ضد یکدیگرند
میگوشد انقلاب را برانگیزد کند • ولی انقلاب بخوبی میداند که
در جنگ انقلابی کنونی میان يك مسلمان انقلابی و يك مارکسیست
انقلابی در نبرد با دشمن جنایتکار بیگانگی استواری وجود دارد •
سمت گیری همه بسوی دشمن است و تغلبهای همه بسوی دشمن مردم
نشانه رفته است • و این است که برای رژیم وحشت زاست •
هر کس در انتخاب عقیده آزاد است (لا اکراه فی الدین) • در
انتخاب دین اجباری نیست) •

ولی هیچکس در جنایتکاری و سفاکی آزاد نیست! يك مارکسیست
انقلابی نمیتواند دشمن اسلای انقلابی باشد و نیست ۰۰۰ آری
در جامعه مسلمان ایران بیداری خلق مسلمان میتواند بسیار
خطرناک باشد و اینست که پیشگام خلق ایران را باید بزور و نیرنگ
کشت و از مردم جدا کرد ولی رشته های عمیق و ناگسسته راه
ما با خلق ستمدیده مان مانع از توطئه سیاه رژیم است ۰۰۰

شکی نیست که اسلام و مارکسیسم در همزمینه ها با هم یکی نیستند
ولی شکی هم نیست که اسلام و آریامهریسم (مکتب مخصوص آریامهر)
در همه زمینه ها ضد یکدیگرند ۰۰۰ اسلام دشمن ستمگر به مار-
کسیسم دشمن ستمگر ارج میگذارد و میتواند دوشادوش همه
آنها علیه آریامهر ستمگر به نبرد برخیزد، زیرا دشمن هر دو یکی
است: ارتجاع - استعمار. زیرا هر دو آنها با يك شمشیر
روبرو هستند ضد انقلاب، و این نبرد هم اکنون آغاز شده است.
این دستگاه آریامهر است که مانع از بازگو کردن حقایق
انقلابی اسلام شده است ۰۰۰ همه توطئه های خائنانه برای
پوشاندن خورشید تابناک اسلام در هر عصر و زمانی به شکست
انجامیده است و امروز نیز خورشید اسلام بار دیگر بر چهره انسان شرا^{تتمند}
و آزاده ای نور و گرمی میبخشد و با امید میدهد که "فلا تنهوا
وتدعوا الى السلم وانتم الاعلون والله معکم ولن
یمسرکم اعداکم" سست نشوید و تن به تسلیم دهید، خدا بسا
شگفت و شما برتری آشکار دارید و اعدایان هرگز تباہ و بی نتیجه
نخواهد بود - سوره محمد آیه ۳۵ - در اینجاست که ضد انقلاب

مذبحانه می‌کوشد تا با نقیض‌گویی شاید بتواند صفوف انقلاب را از هم بگسلد. ۰۰۰ همی اینها لواء آشکار بهار انقلاب و پائیز ضد انقلاب است. ۰۰۰۰ باین دلیل است که وحدت کلیه نیروهای ضد استعماری در مرحله ای که دشمن کمر برانهدام و نابودی ح جنبش عادلانه مردم بسته است امری است حیاتی و هر کسی که بخاهد با ایجاد هر نوع مانعی سد راه این وحدت گردد آشکارا آیه اسباب دشمن میریزد و آشکارا خائن با اهداف انقلاب است. (تسمت‌های از " پاسخ به اتهامات اخیر رژیم - سازمان مجاهدین خلق ایران ") (همه جا تاکید از ماست)

اگر جنبش مارکسیستی در ایران قادر نباشد به آنچه که اسلام هست، برخوردی صادقانه و خلاق و علمی کند، و به انتقاد بکشد (درقبال پویائی اسلام که در حرکت خویش در چهار چوب محکمت قرآن و دینامیسم خلاق مشابهات آن هیچ پیش ساخته ذهنی ندارد، تا مانع پویائی مستمر آن گردد) از جد نیه تشویک‌کاری از پیش نخواهد بسرد، همانطور که بیان کردیم این رساله به هیچ وجه در خدمت بحث مسائل ایدئولوژیک نیست برخورد آن مطالب در جای خود ضروری است، اله از ذکر یک نکته دیگر که بی‌ربطه با مسائل اخیر سازمان مجاهدین خلق نیست، نباید غفنت کنیم آنجا که در بیانیه در بخش " مسئله وحی و انگار نقش تعیین کننده توده ها در ساختن تاریخ " مذبحانه در نشان داد مسئله وحی بعنوان مقوله ای خارج از ضرورت‌های تاریخی کوشش میکنند و در رابطه با نتایج " ضد علمی " وحی از " تنزل توده ها تا

سطح کله های بی حال و حوصله و بی عقل و اراده کوسند ۰۰۰*
 یاد میکنند. و سرانجام نتیجه میگیرند "تلم کتب مذهبی از جمله
 قرآن، مفلوز داستانها، مسئله و احکامی است که تنها پیامبران و
 عده معدودی از اولیاء مقدسین و صاحبان آگاهی را لایق
 انسانیت و مقبول درگاه الهی دانسته و از بقیه توده ها، عظیم
 مردم بعنوان مردم عاقل، نادان، جاهل، گنه کار و ۰۰۰ که فقط
 باید بوسیله این عده معدود چون کله کوسندگان هدایت شوند
 و از خود هیچگونه اثر و حرکتی ندارند و ۰۰۰ نام برده میشوند."
بر اساس این داستانها تنها وجود پیامبران و احکام آنان است
که تکامل و اصلاح جامعه را موجب میشود و بقیه مردمان نه تنها
آلات بی اراده و بی فعلی هستند (در زمینه خیر و تکامل) بلکه
ذاتاً عوامل شر و فساد و تباهی در وجود آنان و نغم سرکش و
انحطاط طلب آنان خوابیده است. بطوریکه مثلاً وقتی پیامبر از میان
 آنان غایب میشود، جامعه راه انحراف و سقوط را پیش گرفته و تا
 ظهور پیامبر جدید، بهیچ وجه نمیتوانسته کوچکترین قدمی در راه
اصلاح و تکامل اصولی خویش بردارد." (ص ۱۲۵) (تاکید از ما است)

بحث اینکه اسلام نقش پیامبران را چگونه میبیند و توده ها را در
 کجا قرار میدهد، تحلیل مکانیسم و روابطش از حوصله این رساله
 خارج است اما بطور مختصر اشاره به آیات بینات قرآن که بصراحت
 مسئله را روشن مینماید، ضروری است.

"انما ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً وان من امة الا
 خلا فیها نذیراً" (فاطر ۲۳)

ای پیامبر بدرستی که ما ترا بحق بر اساس مشیت الهی و جد بر تاریخ و قانون حاکم بر جوامع فرستادیم، و هوده دهنده و بیم کننده، نیست هیچ امی و جامعه ای مگر آنکه مردان حق در آن برانگیخته شده اند که بیم کننده و نوید دهنده اند. چنانکه ملاحظه میشود نقش پیامبران يك نقش استثنائی نیست بلکه ضروری و جدی است. ضمیمه از شرایط جوامع، ناشی از ضرورت تاریخی است که خود دربرگیرنده سلسله علل موثر در ادراک کند و وحی با شرایط خویش می باشد، که همین رسالت را بعد از آنان صلحین و روشنفکران جوامع بردوش خواهند گرفت.

"فذكر انما انت مذكر لست عليهم بمصيطر" فاشیه (۲۱ و ۲۲)

(پس بندگان و روشنگری نما، که در رسالت و پیامبری خویش نیستی بجز روشنگری بندگان دهنده، که نیستی برایشان تسلط دارنده.)

و در جای دیگر حتی تا این حد پیش میرود که میگوید "لیس عليك هدیهم ۰۰۰" (بقره ۲۷۲)

(وظیفه تو نیست هدایت ایشان ۰۰۰) چرا که تو فقط آنچرا که وحی است بشارت دهنده ای، تذکر دهنده ای، روشن کننده ای، نه آنکه با وحی هدایت کننده مردم و تکامل دهنده اجتماع و پیروز کننده جنگها و با زبروز برکننده هر چیز، و تو ای پیامبر با نیروی وحی المرید نبال کسب و کار نیروی حتی قادر به یافتن بسک و عده غذای خویش هم نیستی. این آیات خوبی نشان میدهند که همین رسالت هم با غالبترین ادراک منطبق بر حقیقت نظام

هستی از واقعیت (وحی) تنها بر اساس امکانات و نیروها، و شرایط آنها با قانونمندی حاکم بر همه اینها و با طی مراحل تکوینی خوش، و گذار از ضرورتها، برای تحقق ضرورتها و با بسیج نیروهای قابل رشد و بالقوه انقلابی و تکامل یابنده، برای نابودی نیروهای حاکم و ارتجاعی، در نهایت زوال یابنده انجام میشود. کجاست ضرورت های خارجی و نقش استثنائی ۱۰۰؟! اگر اینچنین بود، چرا بیان نمیکند که ای پیامبر با نیروی خارق العاده و استثنائی خوش بعنوان موتور تاریخ و علت تامه تکامل و اساس تغییر، همه چیز را تغییر بده و هدایت نموده تکامل و ادار یا بضالست نابودشان کن ۱۰۰! از نظر تاریخی هم شواهد روشن و آشکار است که بعثت محمد (ص) و روشنگری و افشاندگی های ایش از پایی و تحلیل از شرایط و بسیج نیروهای رشد یابنده برای نابودی مرتجعین از جنگ ها و شکست ها و پیروزی های در این راه بوده، نه نقشی خارج از ضرورت تازه همان رسالت و تذکر و روشنگری راهم در عمل چه محدود میکند.

"فانك لاتسمع الموتى ولا تسمع الصم الدعاء" اذ اول دعا
 مدبرین و ما انت بهما العی عن ضلالتهم ان تسمع الا
 من یومن با یا تنافهم مسلمون" (روم ۵۳ و ۵۴)

(براستی که تو نمیشنوای مردگان را، این نیروهای زوال یابنده و تاریخ را، و این لشکرهای متحرک را و نمیشنوای ندا را بگمراهانی که پشت کننده به خلق و سنت تکامل اند. نیستی نورا هنمای کورانی که از ضلالت خویش و غرقه در وابستگی های منافع بنفارت

گرفته ، حقیقت را نمی بینند و نمی شنوائی مگر آنرا که بالقوه راه
جاری است ، و ایمان به قانونمندی نظام و پدیده های مادی آرد
و از آن راه باین میکند ، و همان هایند کردن نهندگان و تسلیم
شدنندگان حقیق)

و همچنین آسانی که در مورد نقش نوده ها و رابطه آن با حرکت و
تکامل بیان میدارد :

" ۰۰ ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینغیروا ما بانفسهم " (۱)
(خداوند وضع هیچ ملتی را تغییر نمیدهد مگر آنکه خود آنرا
تغییر دهند) (۰۰)

که مکنیم آنرا نیز اینچنین بیان میکند " یا ایها الذین امنوا
مالکم اذا قیل لکم اتفروا فی سبیل الله انا قلم الی الارض
ارضیتکم بالحیوة الدنیا من الاخره فط متاع الحیوة
الدنیا فی الاخرة الاقلیل الاتفروا یعذبکم عذابا الیما
و یستبدل قوما غیرکم ولا تضره شیئا والله علی کل
شی قذیر " (توبه ۳۹ و ۳۸)

(ای کسانی که ایمان آوردید شما را چه میشود که چون شرطاً
به نبود در راه خدا که راه تکامل انسانیت میخوانیم ، اینچنین
ایستای بر زمین چسبیده اید که این خود پیوستگی و زوال را در بر
دارد . آیا با تحمل ظلم و سختی ، راضی به این زندگی نکتتبار
دنیا می آهوز ، در عوض زندگی نعمت و شرافت و عزت بعد از این
هستید ، که متاع اینچنین آهوز در مقابل زندگی با عزت بعد
ناچیز است . اگر در راه خدا حرکت نکنید با زوالی که طی خواهید

کرد، عذاب میکند شما را عذاب این دردناک و بر میانگیزد قوم دیگری را برای پیشبرد تکامل از نیروهای راه یافته و تکامل یافته، و شما ضرری با و نمیرسانید و قانون خدا را عوض نمیکنید که خدا بر همه چیز تواناست.

روشن است که در تعین جهت همسوی خدا تکامل است چرا که هر چه بسوی او نباشد نابود شدنی است. "کل شی هالک الا وجهه" آنچه که در اینجا بیشتر مورد نظر ما است، ادامه مطلبی است که در بیانیه بدان اشاره کردند، آنجا که بقوم بنی اسرائیل اشاره نموده و مسئله نوساله پرست شدن این قوم را پس از نجات و بعد از آنکه موسی چهل روز آنانرا بحال خود می گذارد، برای نظر ات خود شاهد میآورد ذوا که این مسئله ادعای ایشان را در رابطه با نقش پیامبران و نوده ها نسبت به آنچه که ذکر کرده اند اثبات میکند! حال آنکه آنچه قرآن به روشنی میآموزد، اینست که چگونه حتی قوی با ملتی و یا جامعه ای با رهبری سیاسی صحیح از جنبه سیاسی-نظامی بر دشمن غلبه میکند و ثبات و استقرار خویش از آنجائیکه همواره بر سر نوشت علی خود استوار است اگر از هدایت صحیح از جنبه های فرهنگی - اقتصادی در یک رابطه تقابل بدور بماند، چگونه قایل رجعت میباشد. قرآن در رابطه با قوم بنی اسرائیل چه در آیات مربوط به رجعت به نوساله پرستی وجه در آیات مربوط با استقرار بعد از چهل سال بیابان گردی نشان میدهد که چگونه هنوز کراهات گذشته در ایشان متبلور است این اصل حاکم بر جوامع

را بصورت علی‌الط با زمانی سجلیک بیان میدارد . این مسئله ای است که نه تنها در جوامع بعد از انقلاب امروز مبینیم بلکه در نهضت‌ها و سازمانها نیز همیشه وجود داشته است . زمانی که انسجام وحدت‌ایدئولوژیک حیاسی هنوز در سازمان یا آن نهضت برقرار نشده باشد ، مسئله رهبری در هدایت و یا دگرگونی آن نقش بسزائی دارد . شباهت این مسئله به مسائل اخیر سازمان مجاهدین خلق نزدیک است . اثر گوساله پرستی را قالب یک محتوی در نظر بگیریم که چنین هم هست و محتوی را هم همان مسائل و منافع رایج در قوم بنی اسرائیل و اعمالی که در رجعت به گوساله پرستی انجام دادند ، عنایت موسی و رجعت قوم به گوساله پرستی در زمینه مورد بحث چقدر به ضربه خوردن رهبری سازمان مجاهدین خلق در فاصله سالهای ۵۱-۵۰ و شهادت و اسارت آنها شبیه است . مگر این عمل یعنی گوساله پرستی (از جنبه محتوی عملکردشان) در پرستش منافع ذروه گزایانه تحقق نیافت ؟ محتوی تا چه حد نزدیک است و تنی به گفته هارون مراجعه میکنیم کسی که قرار بود رهبری و هدایت قوم را بر اساس همان بنیاد فکری موسی در غیبتش بعهده داشته باشد ، و قتیکه موسی پس از رجعت او را مواخذ می کند هارون در جواب میگوید " ۰۰۰ قال ابن ام ان التوم استضعفونی واداء یتتلوننی ثلاثمستبی الاعداء ولا تجملنی مع القوم الدنالیمن " (اعراف ۱۵۰)

(هارون گفت ای پسر پدر من ، این قوم مواضعف نشانده اند

و تا قتل من پیش رفته اند دشمنان را بمن شاد گردان و مرا با ظالمین قرار مده . (۰)

من بنیم اگر در مورد هارون قوم بنی اسرائیل در دوساله پرستی شان او و یارانش را مستضعف قرار دادند و تا پای قتلش رفتند. در مورد هارون های درون سازمان مجاهدین خلق در غیبت برادرانشان موسی ها نه تنها آنان را مستضعف قرار دادند ، بلکه با بیرون ریختن و تصفیه تا ۵۰ درصد کادرها سلسب مسئولیت ، کادرهای مسلمان از موقعیت های حساس و حتی و جلوگیری از پخش نظرات و عقاید شان و کمر بقتل آنان بستن و ۰۰۰ پیش رفتند که اگر در کتبت دوساله پرستی قوم بنی اسرائیل در این زمینه تا پای قتل هارون رفتنی بود ، در اینجا علاوه بر آنچه که ذکر شد و غضب و ضبط امکانات ، استفاده نامشروع از شهرت و نام و جعل آرم سازمان ، عمل قتل را هم در مورد هارون ها انجام دادند . ۰۰۰ ! زهی شرافت به دوساله پرستان رجعت کرد ! (مرتجع) قوم بنی اسرائیل ۰۰۰ ! والحق حاد اقل حکم در اینجا نیز همان حکم است ، و راه چاره برای آنان که از حالت خلسه و سرمستی اعمال خویش بیرون آیند همان ۰ و من بنیم که چگونه این حکم در حال تحقق است .

" ان الدین اتخذ والمجل سیند الهم غضب من رهیم
و ذلّة فی الحیدرة الدنیا و کذالك تجدری العفترین .
والذین عملوا السیئات ثم تابوا من بعد ها و امنوا ان ربک
من بعد هالغفور رحیم " (اعراف ۱۵۳ و ۱۵۴)

(آنانکه کوه پسته را انتخاب کرده بودند زود باشد که از جانب
 پروردگارش عذاب ببینند و ذلت و خواری در زندگی دنیا، و اینچنین
 جزا دهیم افترا کنندگان را . و آنانکه اعمال ناشایست انجام دادند
 و بعد از آن توبه کردند و ایمان آوردند، پروردگارت از آن پس
 آمرزنده و مهربان است .)

گسترده و پیروزید جنبش نوین انقلابی خلق
 سرنگون باد امپریالیسم جهانی
 سرگردگی امپریالیسم آمریکا
 سرنگون باد رژیم سرسپرده پهلوی
 درود بر مجاهد درود بر فدائی
 اتحاد - مبارزه - پیروزی

